

وزارت آموزش پرورش  
توانا بود هر که دانا بود



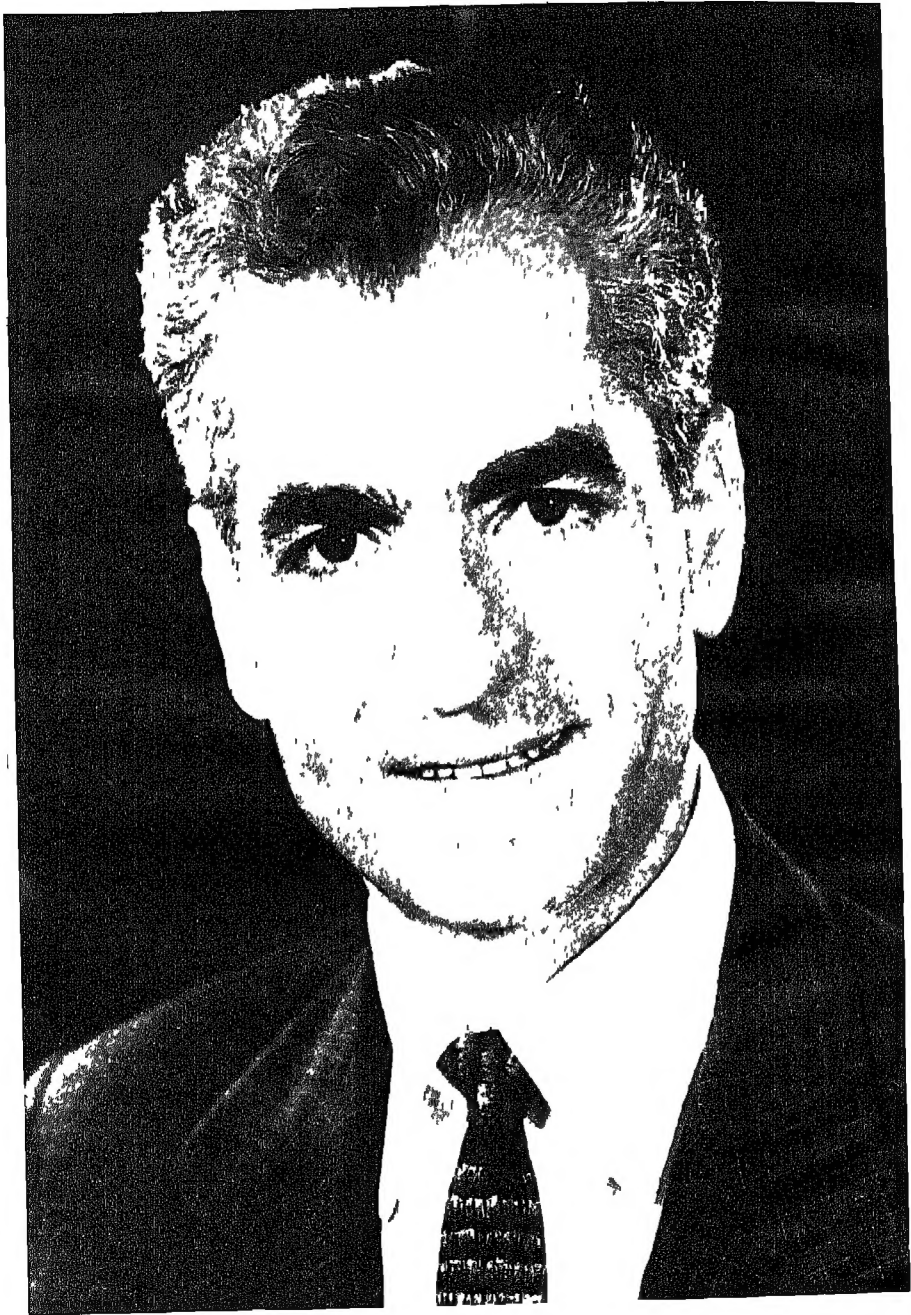
# کتاب فارسی سوم دبستان

این کتاب دارای راهنمای تدریس است

حق چاپ محفوظ است

With the Compliments of  
The Cultural Counsellor  
to  
The Embassy of India  
New Delhi





# تألیف: لیلی امین (آہی)

با همکاری

ثمیۃ ناعچہ بان (پیرنطر)

دکتر زہرا خاں لری

نقّاشی ار

محمد رمان رمانی      پرویز کلانتری      نورالدین رزّیں کلک





در سال ۱۳۲۶ به فرمان شاهنشاه آریامهر، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اساساً آن به اجرا گذارده شد طبق بند «ب» از سومین ماده این اساسنامه کمک به فرهنگ و مساعدت به دانش‌آموزان و دانشجویان مستعد کشور از جمله مقاصد سازمان به شمار آمد.

برای اینکه بتوان به فرهنگ کشور کمکی مهم و مؤثر معمول داشت، به پیروی از علاقه و توجه شاهنشاه به تعمیم تعلیمات ابتدایی و باسواد شدن مردم و به ابتکار والا حضرت شاهدحت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالی، سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت که کتابهای دوره چهار ساله ابتدایی را بطریقی مرعوب و مطلوب چاپ کند تا میان دانش‌آموزان سراسر کشور به رایگان توزیع گردد.

اینک پس از مذاکره با وزارت آموزش و پرورش برای سال تحصیلی جاری همه کتب چهار ساله ابتدایی و روش تدریسهایی مربوط که من آن به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسیده است از طرف سازمان طبع و برای توزیع در دستبهای سراسر کشور به اختیار وزارت آموزش و پرورش گذارده شده است بدین طریق به امر مبارک شاهنشاه آریامهر در راه خدمت به فرهنگ کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شده که ناکون بطوری نداشته است و مسلماً تأثیر شگفت آن از نظر ارباب بصیرت پوشیده نخواهد بود. سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی چند سالی که از ایجاد آن میگذرد تأسیساتی در کشور به وجود آورده و اقداماتی معمول داشته است که مهمترین آنها فهرستوار ذکر می‌شود.

- ۱- آموزشگاه عالی پرستاری اشرف پهلوی - تهران
  - ۲- آموزشگاه حرفه‌ای رضا پهلوی - تهران
  - ۳- بخش درمان کچلی - تهران
  - ۴- بخش پرتوشاسی (عکس برداری) - تهران
  - ۵- بخش جراحی سواح و حوادث بیمارستان سیا - بهران
  - ۶- پنج شعبه کمک به مادران و کودکان در تهران و هفتاد و هشت (۷۸) شعبه در شهرسانها
  - ۷- درمانگاه و باهارجوری بگاه اشرف در سرآبیاب دولاب - تهران
  - ۸- ساختمان دو حوانگاه برای دانشجویان در کوی دانشگاه و کمک به ساختمان حوانگاه دحیران - تهران
  - ۹- سه بیمارستان بزرگ بیمارسان فرح پهلوی (رامسر) - بیمارستان نکوئی (قم) - بیمارستان رضاپهلوی (محریش)
  - ۱۰- صد و سی درمانگاه در نقاط مختلف کشور که در آنها دارو و درمان برای همه رایگان است
  - ۱۱- درمانگاه درمان تراحم در درهول
  - ۱۲- پرداخت کمک هزینه تحصیل به عده‌ای از دانش‌آموزان و دانشجویان سراسر کشور
  - ۱۳- کمکهای نقدی و حسی و داروئی به مؤسسات خیریه دیگر سراسر کشور
  - ۱۴- کمکهای نقدی به مؤسسات فرهنگی و تربیی
  - ۱۵- ایجاد کارخانه داروسازی بگاه خیریه داروپخش برای تهیه داروی مرعوب و ارزان در داخل کشور
- سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی





## درس‌هایی که در این کتاب می‌خوانید

| نام درس                           | صفحه |
|-----------------------------------|------|
| ۱- سام خدا                        | ۱    |
| ۲- یاییر                          | ۴    |
| ۳- یرجم                           | ۸    |
| ۴- نمایده کلاس سوم دبستان اس سیبا | ۱۲   |
| ۵- صح                             | ۱۵   |
| ۶- سرگذشت یک نامه                 | ۱۷   |
| ۷- حتن نور در همدستان             | ۲۱   |
| ۸- داستان پرواز ۱- پروازها        | ۲۶   |
| ۹- ۲- داستان پرواز اسان           | ۲۹   |
| ۱۰- ۳- بحستین هواپیما             | ۳۲   |
| ۱۱- مورچه و حیرحیرک               | ۳۷   |
| ۱۲- ابوعلی سیبا داستمد بزرگ ایران | ۴۱   |
| ۱۳- مکتب                          | ۴۵   |
| ۱۴- حتن سال بو در حشه             | ۴۹   |
| ۱۵- کسری و دهقان                  | ۵۲   |
| ۱۶- دوکاج                         | ۵۵   |
| ۱۷- آهو و موش و عقاب              | ۵۹   |
| ۱۸- صف                            | ۶۲   |
| ۱۹- میارار موری که دانه کتن است   | ۶۷   |



بنام خدا  
ای نام تو بهترین سه آغاز  
بی نام تو نامه کی کنم باز  
(نظمی)

حداویدا، اکنون که یک سال برر گتر گشته ام و بار دیگر در  
کلاس درس حاضر شده ام، ار تو می خواهم که مرا در پندارِ نیک و  
کردار نیک و گفتار نیک یاری کنی.

ار تو می خواهم که مرا در حفظ احترام آموزگار و پدر و مادرم  
اهنمایی کنی.

ار تو می خواهم که مرا یاری کنی تا سبب به دوستانم مهربان  
و باگذشت باشم.

من این سال را با نام تو آغاز می کنم و یقین دارم که آن را به  
اری تو و کوشش خود با موفقیت بیایان خواهم رساند.

## درسهایی که در این کتاب می‌خوانید

| صفحه | نام درس                                   |
|------|---|
| ۶۹   | ۲۰- قصه مادر بزرگ (۱)                     |
| ۷۳   | ۲۱- قصه مادر بزرگ (۲)                     |
| ۷۶   | ۲۲- قصه مادر بزرگ (۳)                     |
| ۸۰   | ۲۳- دهقان فداکار                          |
| ۸۵   | ۲۴- فردوسی                                |
| ۸۸   | ۲۵- حتن کودکان                            |
| ۹۲   | ۲۶- کتورگل و عروسک                        |
| ۹۷   | ۲۷- کوچ ۱- ایل بختیاری                    |
| ۱۰۱  | ۲۸- ۲- گذشتن ایل از رودخانه               |
| ۱۰۷  | ۲۹- ۳- دامه‌های پربرف و چراگاه تاستانی    |
| ۱۱۱  | ۳۰- نوروز                                 |
| ۱۱۶  | ۳۱- کودکی سهراب ۱- رفتن رستم به شهر سمگان |
| ۱۲۲  | ۳۲- ۲- آگاه شدن سهراب از نام پدر خود      |
| ۱۲۵  | ۳۳- ۳- پایان گفتگوی سهراب و تهمینه        |
| ۱۲۹  | ۳۴- فرشته ناراد و دیو خشکی (۱)            |
| ۱۳۱  | ۳۵- ۲- جنگ »                              |
| ۱۳۴  | ۳۶- ۳- رعد و برق »                        |
| ۱۳۸  | ۳۷- موسی و شبا                            |

بکسید؟

۳- در رنگ تمریح حسن هنگام بازی به مویهر تنه رد  
منوچهر به رمیس افتاد و حسن او را بلند کرد و معدرت  
خواست . به نظر شما مویهر چه باید بکند؟

۴- در دبستان چگونه می توانید به آموزگار خود کمک  
کسید؟

۵- در خانه به پدر و مادر خود چگونه کمک می کنید؟

کلمه های تازه :

پندار = فکر، اندیشه

سرآغاز = اوّل، شروع

کردار = عمل

موفقیت = کامیابی، به مقصود رسیدن

یک = خوب

پرسش :

- ۱- ما هر کاری را با نام که شروع می کنیم؟
- ۲- چرا خوب فکر کردن لازم است؟
- ۳- اگر کردار ما خوب باشد چه می شود؟
- ۴- اگر گفتار ما خوب باشد چه می شود؟
- ۵- آیا با نام خدا کاری را شروع کردن برای موفقیت در آن کار کافی است؟

تکلیف شب :

جواب این سؤالها را بنویسید.

- ۱- چه کارهای یکی در تابستان انجام داده اید؟
- ۲- برای اینکه امسال موفق بشوید چه کارهایی باید



راه این طرف و آن طرف می برد چند قطره باران به روی زمین می چکد  
برگ درختان کم کم رنگ تاره ای به خود می گیرد بعضی درد  
می شود، بعضی دیگر نارنجی و بعضی قرمز می شود تغییر رنگ  
برگها رسیدن یابیر را خبر می دهد

میوه های یابیری رسیده و حوشره شده است وقت آن رسیده  
است که باغبانان شاحه های سنگین و یر بار درختان را سبک کند و



## پاییز

ماه مهر است خورشید اکنون  
رودتر غروب می کند و رورها کوتاه  
می شود گاهی در آسمان آبی لکه های  
ابر سیاه دیده می شود. باد یاییر ابرها



به این نکته توجه کنید :

|     |       |
|-----|-------|
| در  | درّین |
| آهن | آهین  |
| نمک | نمکین |
| حون | خونین |
| پشم | یشمین |

تکلیف شب اول :

با هر یک از کلمه های زیر یک حمله بسازید.

خورشید، غروب، قطره، خوشمزه، بعضی، فصل، پاییز، باغبان  
سب .

تکلیف شب دوم .

حواب این سؤالها را بنویسید .

۱ - چه چیز آمدن بهار را خبر می دهد؟

۲ - چه چیز آمدن یاییر را خبر می دهد؟

۳ - یاییر چندمین فصل سال است؟

۴ - ماههای یاییر کدام است؟

چند میوه پاییری را نام ببرید و شکل آنها را بکشید

سدهای خود را از میوه‌های پاییزی یر کنند و به بارار برسند.

یاییز فصل هلوی یر آب و سیب سرح حراسان و حربره شیرین

اصفهان و انگور زرّین شیرار و انار ساوه است. پاییز فصل گلّهای

حوتسو ماسد گل داوودی و مریم است

ماه مهر. ماهِ اوّل یاییز و هگام بار شدن دبستان و شروع کار و

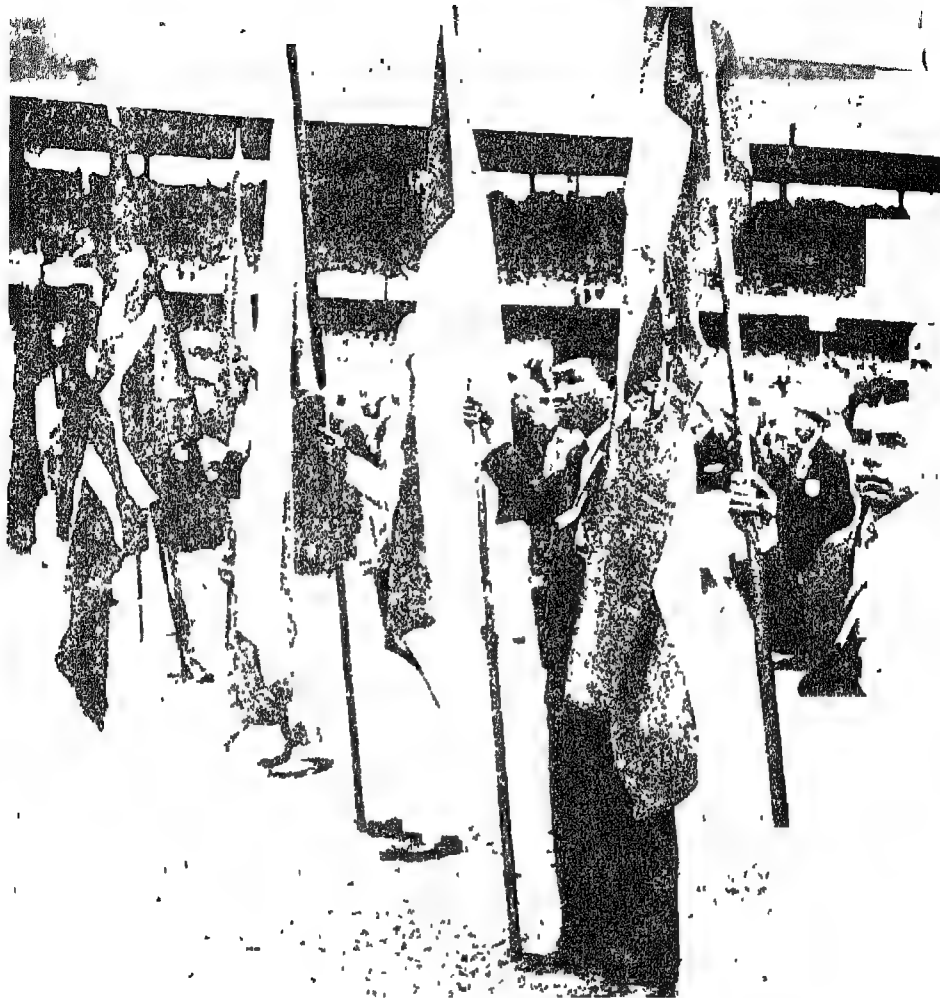
کوشش است

کلمه تازه :

زرّین = طلائی

پرسش :

- ۱ - رورهای یاییز کوتاهتر است یا رورهای تابستان؟
- ۲ - آیا واقعاً درختان لاسهای خود را رنگ می کنند؟
- ۳ - مقصود از «لاسهای سبر درختان» چیست؟
- ۴ - ماه مهر چندمین ماه سال است؟
- ۵ - چه درختهایی رنگ برگستان در یاییز قرمر می شود؟
- ۶ - شهر ما به داشتن چه میوه‌ای مشهور است؟



رنده باد می گویند، یعنی زنده باد ایران.

محمود گفت: حالا فهمیدم که چرا ما هم در دبستان صبحها در

مقابل پرچم سرود می خوانیم.

## پرچم

محمود روزنامه را بار کرد. بالای صفحهٔ اوّل آن عکس افسری را دید که زانورده است و پرچم را می‌بوسد. مدّتی به این عکس نگاه کرد. پدرش پرسید: پسر حان، به چه چیز این طور با دقّت نگاه می‌کنی؟

محمود گفت: بابا جان چرا افسران پرچم را می‌بوسد؟ راستش من هنوز نمی‌دانم که پرچم برای چیست؟

پدرش گفت. یسرحان پرچم نشانهٔ وجود هر کشوری است. افسری که پرچم را می‌بوسد قَسَم می‌خورد که در خدمت به کشور خویش و حفظ آن بکوشد. من شنیده‌ام که در مسابقه‌های ورزشی بین المللی ورزشکاران هر کشوری با پرچم خود به میدان ورزش وارد می‌شوند و مردم از هر پرچمی می‌فهمند که ورزشکاران از چه کشوری هستند. می‌گویند که وقتی ورزشکاران ما با پرچم خود وارد میدان می‌شوند، ایرانیانی که در آنجا هستند از شوق فریاد می‌کنند و

به جای خود بگذارید و از روی این حمله‌ها یک بار  
بنویسید

- ۱- وطن ما است .
- ۲- تهران .. .. ایران است .
- ۳- ما کشور خویش را داریم .
- ۴- نشان پرچم ما . است .
- ۵- پرچم نشانه هر کشوری است .
- ۶- ما به پرچم خود می‌گذاریم .

ترکیب ناز ه :

مسابقه های ورزشی بین المللی = مسابقه هایی که ملت های  
مختلف جهان در آن شرکت می کنند

پرسش :

- ۱- محمود به چه چیز مدّتی نگاه می کرد؟
- ۲- چه چیز را محمود هنور نمی دانست؟
- ۳- پرچم شانه چیست؟
- ۴- آیا فقط کشور ما پرچم دارد؟

تکلیف شب اول :

- جواب این سؤالها را بنویسید.

- ۱- پرچم شانه چیست؟
  - ۲- رنگهای پرچم ما چیست؟
  - ۳- نشان پرچم ما چیست؟
  - ۴- چرا باید به پرچم احترام بگذاریم؟
- شکل پرچم ایران را بکشید

تکلیف شب دوم :

در هر یک از جمله های زیر کلمه ای افتاده است. آن را

بنویسد :

هما گفت : نماینده باید درس خوان باشد

سیرین گفت : نماینده باید جدی باشد.

رری گفت : نماینده باید عادل باشد

فرحده گفت : نماینده باید مرتب و منظم باشد.

یکی از شاگردان از آخر کلاس گفت : نماینده باید کسی باشد

که بچه‌های دیگر دوستش داشته باشد

پروین گفت : نمایندگی صبر و حوصله می‌خواهد.

آموزگار گفت : بسیار خوب، پس شما خوب می‌داید که

نماینده کلاستان باید چگونه کسی باشد. اکنون مثل همیشه بر روی

یک ورق کوچک کاعد اسم دو نفر را که به نظر شما شایسته این

کارند بنویسید بعد رأی همه شما را روی هم می‌ریزیم و آن دو نفری

را که از همه بیشتر رأی داشتند به نمایندگی کلاس قبول می‌کنیم

## نماینده کلاس سوم دبستان ابن سینا

هیچیک از کلاسهای دبستان ابن سینا مُصّر نداشت. شاگردان هر کلاس نمایندگانی برای مدّت یک ماه انتخاب می کردند تا کارهای لازم کلاس خود را انجام بدهد این نمایندگان مسئول حفظ نظم و ترتیب دبستان نیز بودند.

آن روز کلاس سوم جب و حوش بیشتری داشت. اوّل ماه بود و شاگردان می بایست که نمایندگان جدیدی انتخاب بکند. آموزگار وارد کلاس شد و یس از اینکه شاگردان آرام و بی صدا بر حای خود قرار گرفتند، چنین گفت.

— خوب بچه ها، امروز بار دیگر شما باید دو نفر از همکلاسهای خود را انتخاب بکنید اکنون ببینیم که در این انتخابات به چه نکته هایی باید توجّه داشته باشیم. همه فکر کنید و بگویید که نماینده خوب باید دارای چه صفاتی باشد.

سپس پرویس را به پای تخته خواند تا نظر شاگردان را



## صبح

شبِ تاریک رفت و آمد روز      وه چه روزی! چو سخت من پیروز  
پادشاهِ ستارگان امروز      از افق سر بُرون نکرده هنوز

باز شد دیدگان من از خواب

به به از آفتاب عالمتاب!

از افق صبحدم سپیده دمید      آسمان همچو نقره گشت سپید  
باشکوه و جلال و جاه رسید      پادشاهِ ستارگان خورشید

باز شد دیدگان من از خواب

به به از آفتاب عالمتاب!

(دیوچی دولت آبادی)

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

آفتاب عالمتاب = خورشید که به همه عالم می تابد

افق = جایی که نظر می رسد که رمس و آسمان در

آنحاله هم رسیده اند.

کلمه های تازه :

تبیایسته = مناسب

مسئول = کسی که احام دادن کاری را به عهده دارد

پرسش :

- ۱ - وطیعه نمایندگان کلاسها چه بود؟
- ۲ - این نمایندگان برای چه مدتی انتخاب می شدند؟
- ۳ - هر کلاس چند نماینده انتخاب می کرد؟
- ۴ - آموزگار پروین را چرا به یای تحته خواند؟
- ۵ - شاگردان دبستان اس سیمای نمایندگان خود را چگونه انتخاب می کردند؟

تکلیف شب اول :

- درس را بدقت بخوانید و جواب پرسش یجم را بنویسید  
- از روی هر یک از این کلمه ها یح بار بدقت بنویسید  
**ابن سیمای - مبصر - انتخاب - مسئول - حفظ - نظم و ترتیب .**  
تکلیف شب دوم :

شاگردان کلاس سوم چه صفاتی برای نماینده خوب  
دکر کردند؟ به نظر شما نماینده کلاس چرا باید دارای  
این صفات باشد؟

## سرگذشت يك نامه

من ورق کاغذ سفیدی بودم. بر من چیزی نوشته نشده بود و با کاغدهای سفید دیگر فرقی نداشتم. افسانه مرا بر داشت و بر روی من نامه‌ای برای دوستش ناهید نوشت. حال او را پرسید و به او خبر داد که به مدرسه تاره‌ای رفته است. آنگاه مرا با دقت تا کرد و در پاکت گذاشت. روی پاکت شانی خود و ناهید را نوشت و تمبری بر گوشه آن چسباند و در صندوق پست انداخت.

مدتی تنها ماندم. پس از آن چندین پاکت دیگر به صندوق انداخته شد. از تنهایی در آمدم. همه ساکت در کنار هم نشستیم. به هم چیزی نمی‌گفتم و به اسرار یکدیگر کاری نداشتم.

سر ساعت نامه رسان آمد. همه پاکتها را در کیسه‌ای ریخت و به اداره پست برد. در آنجا ما را به دسته‌های مختلف تقسیم کردند. هر دسته از نامه‌ها به راهی می‌رفتند. راه من و همراهانم بسیار دور بود. ما را در هوای ما گذاشتند پس از مدتی در فرودگاه

دمید= طلوع کرد، بر آمد

دیدگان= چشمها

صاحدم= صبح رود، سحر

وه= نه

پرسش :

۱- مقصود از «یادشاه ستارگان» چیست؟

۲- آیا شما هرگز افق را دیده‌اید؟

۳- چرا هنگام سحر آسمان به رنگ نقره است؟

۴- چه چیزهای دیگری شکوه و جلال دارند؟

به این نکته توجه کنید :

این کلمه‌ها یک معنی دارند:

شکوه، جلال، شوکت، بررگی - جهان، دیا، عالم -

چشم، دیده.

تکلیف شب اول :

از روی شعر یک بار بسویسید و آن را حفظ کنید

تکلیف شب دوم :

این شعر را به ربان ساده بسویسید.

پرسش :

- ۱ - این داستان از زبان کیست ؟
  - ۲ - افسانه بر روی کاغذ چه نوشت ؟
  - ۳ - پس از نوشتن نامه ، افسانه چه کرد ؟
  - ۴ - چرا تمبر به روی پاکت می چسانند ؟
  - ۵ - چه کسی نامه ها را از صندوق پست بیرون می آورد ؟
  - ۶ - در پستخانه نامه ها را چه کردند ؟
  - ۷ - نامه افسانه چگونه به شهر ناهید رفت ؟
- به این نکته توجه کنید :

این کلمه ها از یک خانواده هستند :

نامه ، نامه رسان ، نامه بر ، بر ، اسرار ، سری ، اسرار آمیز  
پست ، پستی ، پستخانه .

تکلیف شب اول :

- با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید .
- نشانی ، تمبر ، صندوق پست ، فرودگاه ، مهر ، نامه رسان ،  
پستخانه ، نامه .
- از روی هر یک از کلمه های هم خانواده بالا سه بار  
سویسید .

پایین آمدیم دوباره ما را به ادارهٔ پست بردند و بر یشت ما مهر رسید  
زدند نامه رسان متظر ما بود ما را در کف خود گذاشت و براه  
افتاد. نشانیها را می خواند و هر پاکت را به خانه ای می برد. من  
دلم می خواست که رودتر به دست ناهید برسم، او را ببینم و پیغام  
افسانه را به او برسانم.

وقتی که نامه رسان در خانهٔ ناهید را زد، دخترکی در را باز  
کرد نامه رسان مرا به دست او داد. دخترک از دیدنم بسیار حوشحال  
شد. دانستم که خود ناهید است. ناهید مرا با دقت و اشتیاق خواند  
و مرا به جای افسانه بوسید.

کلمه های تازه :

اسرار = سرها ، رازها

اشتیاق = شوق و میل بسیار .

سرگذشت = شرح حال

## جشن نور در هندوستان

در اواخر مهر، در همه جای هندوستان، چه در دهها و چه در شهرهای بزرگ، مردم خود را برای جشن بویا «دیوالی» آماده می کنند «رام» که در دهی زندگی می کند همه حیوانات خود را می شوید و می آراند تا ریبا شوند و در جشن شرکت کنند. حواهرش «سیتا» در پختن غذاهای مخصوص و دوختن لباس بو برای اهل حابه به مادرش کمک می کند؛ چراغهای گلی را آماده می کند و در آنها روغن می ریزد

وقتی که چراغها مهیا شد همه اهل خانه در چیدن آنها شرکت می کنند. این چراغها را در اتاقها، کنار یسجره ها، دور حابه و بر روی لبه نام می چینند. یس از عروب خورشید همه آنها را روشن می کنند. هندیها عقیده دارند که فرشته تروت و ریایی به خانه ای خواهد رفت که روشن و نورانی باشد

بیچه ها این حش را بسیار دوست دارند، ریرا لباسهای بو

تکلیف شب دوم :

جواب این سؤالها را بنویسید.

- ۱- برای اینکه نامه به گیرنده برسد چه باید بکنیم؟
- ۲- حرج یست چگونه پرداخت می شود؟
- ۳- آیا همهٔ تمبرها یک قیمت دارد؟
- ۴- چرا در پستخانه نامه ها را به دسته های مختلف تقسیم می کنند؟
- ۵- چه کسی نامه ها را به خانه ها می رساند؟
- ۶- اگر نامه رسا و پستخانه سود چه می شد؟





آراستن (می آراید)، آرایش، آراسته، آرایشگاه،  
آرایشگر.

میتا، تهیه .  
نور، نورانی

می‌یوشند و اسباب باریهای تاره بدست می‌آورند و شیریه‌های خانگی  
می‌خورند. اما «سیتا» و «رام» بی‌ش از هر چیز از تماشای نور لهران  
چراغها که حانه آنها را مثل حانه یریه‌ها کرده است، لذت می‌برند

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه :

مُهیّا شد = آماده شد

می‌آراید = ریست می‌دهد

پرسش :

- ۱ - جش دیوالی در چه فصلی از سال است؟
- ۲ - یسرك هدی برای چه حیوانات خود را می‌آراست؟
- ۳ - سیتا در چه کارهایی به مادرش کمک می‌کرد؟
- ۴ - هندیها در این جشن از چراغهای روعی چگونه  
استفاده می‌کنند؟

۵ - چرا می‌خواهند که همه خانه روشن باشد؟

۶ - چرا سِجّه‌ها این جشن را دوست دارند؟

به این نکته توجه کنید :

این کلمه‌ها از یک خانواده‌اند

- ۲- بحثس اوّل کلمهٔ «ایران»-بام حواهر «رام» .
  - ۳- معنی آن محالف معنی تسل است-ماه و ستاره در این موقع دیده می‌شوند
  - ۴- اگر «گر» به آن اضافه کنیم در کارخانه‌ها زیاد است-به حای آن بدن هم می‌گوییم.
  - ۵- «مس» واروه-این میوه اصفهائیش معروف است
- از بالا به پایین

- ۱- می‌گویند بال یریها این طور است.
- ۲- حراب.
- ۳- ربر بیست.
- ۴- حیوان با وفایی است
- ۵- معنی آن محالف معنی «با» است-یکی از علامتهای بیماری.
- ۶- کلمه‌ای که بحثس اوّل آن در «آتش» هست و بحثس دومش در «نهادن»
- ۷- وسیلهٔ خوبی است برای باری.

تکلیف شب اول :

– با هر یک از این کلمه ها و عبارتها یک حمله بسازید:

زیبا ، جشن ، آماده ام ، اهل خانه ، عقیده دارند ، ثروت ، پری  
لذت می بریم .

– از روی هر یک از کلمه های هم خانواده بالا سه بار  
سویسید.

تکلیف شب دوم :

این جدول را حل کنید.

|   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |   |
|   |   |   |   |   |   |   | ۱ |
|   |   |   |   |   |   |   | ۲ |
|   |   |   |   |   |   |   | ۳ |
|   |   |   |   |   |   |   | ۴ |
|   |   |   |   |   |   |   | ۵ |

از راست به چپ:

۱ – هندیها عقیده دارند که فرشته زیسای به خاله ای

می آید که آن را داشته باشد.

فضاهای دورتر دست نیافته. می‌کوشد تا به ماه روشن و ستارگان  
ریبا برسد، از آنجا به جهان بنگرد و دیار را بهتر بشناسد.

کلمه های تاره :

اوح می گیرند = به بالای آسمان می رود

دیرین = قدیمی

گلزار = زمین پر گل

فرار = بالا

بیرومند = قوی

پرسش :

۱ - سال برای پیرندگان چه فایده‌ای دارد؟

۲ - آیا شما هم هرگز در آرزوی پرواز بوده‌اید؟

۳ - آیا امروز انسان پرواز می‌کند؟

۴ - فرق پرواز انسان با پرواز پرنندگان چیست؟

به این نکته توجه کنید :

این کلمه‌ها را یک خانواده هستند:

صحرا، صحرائی، صحراگرد، صحراستین، صحرانورد

## داستان پرواز

### ۱ - پروازها

رسورهای عسل پرواز می‌کند، به دسال گلراری خوشبو ار  
ایں صحرا به آن صحرا می‌رود بالهای طریف رنورها همیشه  
آنها را در حستحوی گلرارها یاری می‌کند  
در آعار رمستان یرستوها در آسمان بال و یر می‌گشایند، ار  
فرار دشتها و کوهها می‌گذرد و خود را به حاهای گرم می‌رسانند.  
بالهای سیاه یرستو او را در فرار از سرما یاری می‌کند  
عقابها ار آشیاة خود که در کوههای بلند است به یروار در  
می‌آیند و اوج می‌گیرد بالهای بیرومند عقاب در طوفانهای سحت  
او را یاری می‌کند تا به آشیانه بار گردد.  
انسان نیز همیشه آرووی یروار داشته است می‌خواسته است که  
در آسمان ریبای آبی پرواز کند، ار عُقابها بالاتر برود و ار ابرها  
بگذرد امروز انسان به این آرووی دیرین رسیده است، اما هنوز به

## ۲ - داستان پرواز انسان

از روزگاران بسیار قدیم یرندگان در آسمان پرواز می کردند،  
و انسان پابند زمین بود

سالهای سال کودکان و جوانان با حَسَرَت به پرواز پرندگان  
می نگریستند حتی صد سال پیش هنگامی که «اتو» جوان آلمانی به  
خیال پرواز افتاد، همه تعجب کردند. این کار محال نظر می رسید،  
ولی اتو عقیده داشت که «خواستن، توانستن است» اتو به بال گسترده  
پرندگان دقت بسیار کرده بود و می گفت . اگر بتوانم بال بزرگ  
و نیرومندی بسازم، خواهم توانست مانند یرندگان پرواز کنم.  
اتو سالها کوشش کرد. بالهای گوناگون ساخت اما هیچیک  
ار آنها نتوانست پرواز کند. اتو نا امید نشد و از کار و کوشش باز  
نایستاد. عاقبت روری که باد ملایمی می ورید بالهای بزرگی را که  
تازه ساخته بود بر دوش بست و از فرار تیه ای خود را در فضا رها کرد  
و آرام و آهسته با بالهای گسترده به زمین فرود آمد. اتو ارشادی در

پر، یرنده، پرواز  
فصا، فضا نورد، فصایی  
دیر، دیرین.

تکلیف شب اول :

با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید .  
صحرا، صحرائی، صحرائشین، پرند، پر، پرواز، عقاب،  
طوفان، یاری می کند، فضا نورد .

تکلیف شب دوم :

اسم چهار حیوان را بنویسید که بال دارند و یر ندارند .  
اسم چهار حیوان را بنویسید که هم بال دارند و هم یر .  
اسم چهار حیوان را بنویسید که هم بال دارند و هم یر  
دارند ولی پرواز نمی کنند.



گسترده = باز  
گوباگون = مختلف ، حوربجور  
نمی گنجید = جا نمی گرفت

پرسش :

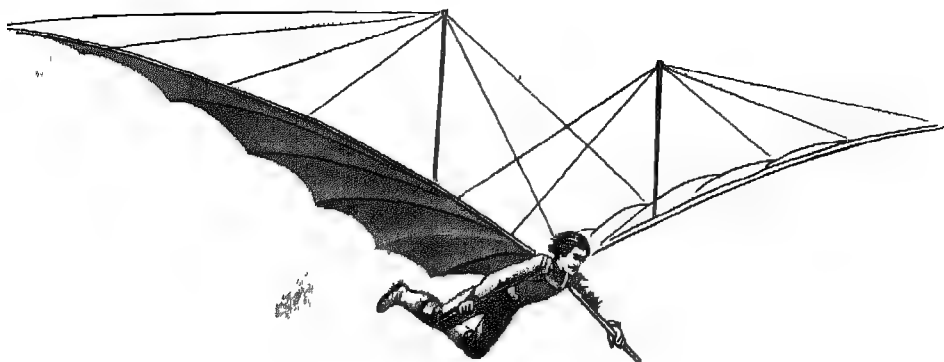
- ۱ - اتو اهل چه کشوری بود؟
- ۲ - عقیده اتو چه بود؟
- ۳ - اتو بالهای خود را از روی چه چیز ساخت؟
- ۴ - چند سال پیش انسان نخستین بار به آرزوی پرواز خود رسید؟
- ۵ - «قهرمان پرواز» در این داستان کیست؟

تکلیف شب اول :

از روی هر یک از این کلمه ها و عبارتها پنج بار بنویسید:  
حسرت ، حتی ، گسترده ، نایستاد ، فضا ، فضا نورد ، رها ، رها کرد ،  
محکمتر ، قهرمان .

تکلیف شب دوم :

از روی بسد آخر این درس یک بار بنویسید و به املاي  
کلمه ها توجه کنید

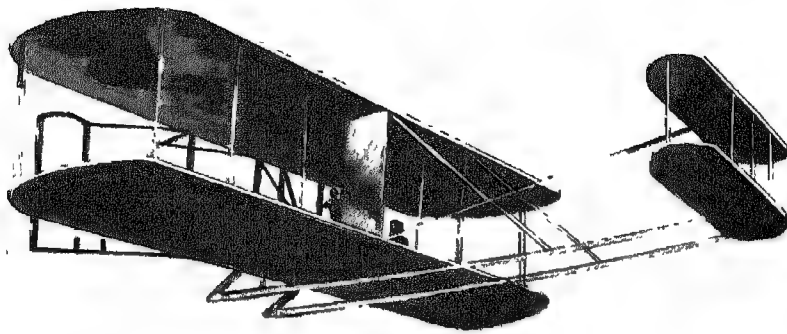


یوست نمی گنجید و همه مردم به او تبریک می گفتند. ار آں یس  
بالهای بهتر و محکمتری ساخت و با آنها بر دیک دو هزار بار پرواز  
کرد ولی روری، ساگهان همگام پرواز، ساد تندی وزید و بالهای قهرمان  
پرواز را در هم شکست .

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

حسرت = آرزو

در هم شکست = حرد کرد



دببال کند. یس باکمک برادر خود «ارویل» بالهایی ساخت که با آن می‌شد از بلندی سلامت فرود آمد. چندی بعد این دو برادر امریکایی به فکر ساختن ماشینی برای پرواز افتادند.

سه سال طول کشید تا کوششها و تجربه‌های ویلبر و ارویل به نتیجه رسید. هنگامی که نخستین هواپیمای آنها آماده شد دوستان خود را به دشتی دعوت کردند تا اولین پرواز آنها را تماشا کنند. همه



### ۳ - نخستین هواپیما

«ویلبر رایت» حوا با هوش و درس‌خوانی بود. روری هنگام ناری به رمی خورد و به سبب شکستن استخوان محور شد که چیدسال در حابه نماید او در این مدّت بیکار نشست و کتابهای بسیار خواند اتفاقاً کتابهایی در باره سرگذشت «اتو» و آرمایشهای او به دستش رسید. ویلبر رایت پس از خواندن این کتاب تصمیم گرفت که کار او را

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

بدینسان = به این سان، به این ترتیب

بطول انجامید = طول کشید

تأسیس کردند = بنیان گذاشتند.

سبب = دلیل، علت

سرافراری = سر بلندی، افتحار

هیجان = شور

پرسش :

۱ - برادران رأیت اهل چه کشوری بودند؟

۲ - آیا این دو برادر ار کار اتو با جبر بودند؟

۳ - مطالعه ها، کوششها و رحمتهای برادران رأیت یس از

چند سال به نتیجه رسید؟

۴ - از اولین یرواز انسان با هوایما تقریباً چند سال

می گذرد؟

۵ - به تصویر این درس نگاه کنید، آیا هوایمای برادران

رأیت مثل هوایماهای امروزی بوده است؟

۶ - آیا می دانید که اولین کسی که به دور کره زمین گردید

با اشتیاق متطر دیدن این کار عجیب بودند .

ماشین هواپیما روشن شد. قلب دو برادر از شادی و هیجان می‌تپید سرانجام هواپیما از زمین برخاست و شروع به پرواز کرد این پرواز ۳۸ دقیقه بطول انجامید سپس هواپیما در میان شادی دوستان سلامت بر زمین نشست و ویلبر با سرافرازی از آن خارج شد

ویلبر و آرویل اولین کارخانه هواپیما سازی را تأسیس کردند.  
بدینسان آسمان به اختیار انسان درآمد

از آن زمان تقریباً شصت سال گذشته است امروز در باد و باران و توفان، هواپیما با بالها و موتور بیرومند خود بر فراز ابرها پرواز می‌کند و اسان را در اندک مدتی از این سوی زمین به سوی دیگر آن می‌برد دیگر پرواز به دور زمین بشر را راضی نمی‌کند و اسان دری آن است که به ستارگان دست یابد.

## مورچه و جیرجیرک

باد سرد پاییزی وزید . جیرجیرک خسته و گرسنه ، از سرهای لرزید و در جستجوی پناهگاهی بود . به در خانه مورچه رسید . در زد . مورچه در را باز کرد . جیرجیرک از او کمک خواست .

۱ مورچه پرسید : جان من ، اگر در تابستان به فکر امر در نبودم ؟ کار کردی و دانه نیندوختی . مگر نمی دانستی که :



که بود و اهل چه کشوری بود؟

تکلیف شب اول :

کلمه‌هایی پیدا کنید که معنی آنها محالف معنی  
کلمه‌های ربر باشد و با هر یک از آنها یک جمله  
سازید.

درس خوان ، سالم ، نخستین ، با اشتیاق ، شادی ، نیرومند ، شجاع ،  
مثال : بعد ، قبل .  
من بعد از او به منزل آمدم .  
خواهرم قبل از همه به مدرسه رسید .

تکلیف شب دوم :

به این سؤالات جواب دهید:

- ۱- تا صد سال پیش آسمان های پرواز که بود؟
- ۲- آرزوی دیرین انسان چه بود؟
- ۳- اولین کسی که به این آرزو رسید که بود و اهل کجا  
بود؟
- ۴- اولین هواپیما را که ساخت؟
- ۵- فرق پرواز اتو با پرواز برادران رایت چه بود؟



کلمه های تازه :

انبا = کیسه جرمی

برگ و بوا = آنچه برای ردگی لازم است. در اینجا

به معنی حوراکی است

یگاه = نا آشنا

یاهگاه = جایی که به آن یناه می برند.

توشه = ذخیره

قوت = غذا ، خوراک

مرحمت = رحم ، لطف ، مهربانی

می کن = بکن

بیدوحتی = ذخیره نکردی

پرسش :

۱ - این داستان در چه فصلی اتفاق افتاده است؟

۲ - مورچه در کجا خاه می کند؟

۳ - چرا جیرحیرک در یاییر حا نداشت و گرسه

مانده بود؟

۴ - آیا مورچه ار تفریح و آوار بدش می آمد؟

روز تو یک روز به پایان رسد      نوبت سرمای زمستان رسد !  
 جیرجیرک جواب داد : آن وقت آفتاب بود ، فصل گل و سبزه بود . وقت  
 آواز و شادی بود . مورچه گفت من هم از روشنی آفتاب و زیبایی گل و سبزه  
 و شنیدن آواز لذت می بردم ، ولی در فکر سرمای زمستان هم بودم .  
 ساخته ام بام و در و خانه ای      تا نروم بر در بیگانه ای  
 جیرجیرک التماس می کرد و می گفت :  
 مرحمتی می کن و جاییم ده      گریسته ام برگ و نوایم ده  
 مورچه دلش به حال او سوخت ، ولی از ترس آنکه خود و بچه هایش در زمستان گرسنه  
 بمانند جواب داد :

دانه و قوئی که در انبان است      توشه سرمای زمستان است

(شعرا از پروین اعتصامی)

## ابوعلی سینا دانشمندِ بزرگِ ایران

در حدود هار سال بیش در یکی از شهرهای ایران یسری بدنیا آمد مادرش ستاره، نام او را حسین گذاشت حسین از پنج سالگی شروع به درس خواندن کرد با علاقهٔ بسیار درس می‌خواند و سرعت پیشرفت می‌کرد. کتاب را بیش از هر چیز دوست داشت و بتدریج برای خود کتابخانهٔ کوچکی درست کرد هر جا که کتاب تازه‌ای می‌دید، می‌خرید و آن را با دقت می‌خواند و در کتابخانه‌اش نگاه می‌داشت

حسین در هجده سالگی طسب ماهری شد. هر کس که بیماری سختی داشت بیش از او می‌رفت. حسین، که در این زمان او را ابوعلی سینا می‌خواندند، وی را معالجه می‌کرد

در این وقت یادشاه ایران سخت بیمار شد. همهٔ یرشکان از درمان او نا امید شدند. سرانجام ابوعلی سیا را برای معالجهٔ شاه دعوت کردند و ابوعلی در مدت کوتاهی وی را معالجه کرد در مقابل

۵- مورچه در تابستان چه می‌کند؟

۶- حیرحیرک در تابستان چه می‌کند؟

تکلیف شب اول :

ار روی هر یک از این کلمه‌های هم‌حائواده سه بار

سویسید:

پناه، پناهگاه، پناهنده - اندوختن، اندوخته - رحم، مرحمت،  
ترحم.

تکلیف شب دوم :

جواب این سؤالها را بنویسید:

۱- توشه رمستان مورچه چه بود؟

۲- شعرهای این داستان از کدام شاعر است؟

۳- اگر شما به جای مورچه بودید چه می‌کردید؟

کلمه های تازه :

آرامگاه = مقبره

بتدریج = کم کم

رایگان = مفت

درمان = علاج

ماهر = رهبر دست

متواضع = فروتن ، کسی که تکبر ندارد

مستمند = محتاج

مطالعه = خواندن چیزی برای دست آوردن اطلاعات

بیشتر

وی = او

پرسش :

۱ - ابوعلی سینا تقریباً چند سال پیش بدینا آمد؟

۲ - از چند سالگی به درس خواندن پرداخت؟

۳ - چگونه برای خود کتابخانه ای درست کرد؟

۴ - ابوعلی اول در چه فنی مشهور شد؟

۵ - چرا ابوعلی کتاب بسیار می خواند؟

این خدمت پادشاه اجاره داد که این حوان دانستمند از کتابخانهٔ بزرگ او استفاده کند. ابوعلی شادمان شد و روز و شب به مطالعهٔ پرداخت در بارهٔ آنچه می‌خواند فکر می‌کرد و می‌خواست که به علت هر چیز بی‌ببرد.

ابوعلی در بارهٔ تجربه‌ها و مطالعه‌های خود کتابهای بسیار مهمی نوشته است. همهٔ مردم جهان از دانش این مرد بزرگ تا امروز استفاده می‌کند

ابوعلی مرد مهربان و مُتَوَاصِعِ بود و بیماران مُستمند را برایگانِ معالجه می‌کرد همه او را دوست می‌داشتند و به او احترام می‌گذاشتند.

ابوعلی سینا در سن شصت و چهار سالگی در گذشت آرامگاه ابوعلی سینا در شهر همدان است

## مکتب

من بابا بزرگم را خیلی دوست دارم موهایش مثل برف سفید است و صورتش مثل آفتاب روشن. دیروز وقتی که از مدرسه به خانه بازگشتم دیدم که بابا بزرگ آنجاست. خوشحال شدم، سلام کردم. در جوابم گفت: سلام به روی ماهت پسر جان، از مکتب آمده‌ای؟ خندیدم و گفتم: پدر جان، من به مکتب نمی‌روم، به دبستان می‌روم!

بابا بزرگ سری تکان داد و گفت: بسحشید، دبستان. آخر ما که بچه بودیم به مکتب می‌رفتیم. حالا دیگر بچه‌ها به مکتب نمی‌روند و از مآها و مآلایها کتک نمی‌خورند.

پرسیدم مآ که بود؟ مآ لای به که می‌گفتند؟ اگر حوصله دارید برایم درست بگویید که مکتب چگونه جایی بود.

بابا بزرگ عایش را دور راویش بیچید و بآرامی جین گفت: وقتی که بچه بودم مرا به مکتب فرستادید. در بارار دگانی بود که

۶- پادشاه ایران چه پاداشی به او داد؟

۷- آرامگاه ابوعلی سینا در کدام شهر ایران است؟

تکلیف شب اول:

از روی آن قسمت از درس که مربوط به زندگی ابوعلی  
در دربار شاه است، یک بار بنویسید.

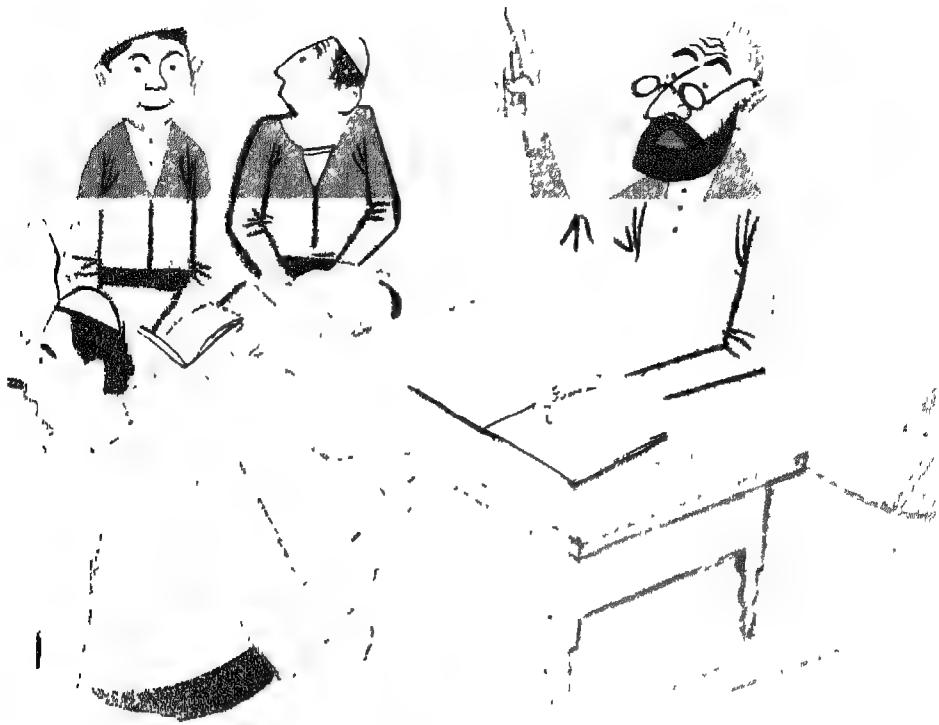
تکلیف شب دوم:

با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیبها یک جمله بسازید:  
شروع، علاقه، بهرعت، وقت، هجده، معالجه کرد، مهم،  
استفاده کردم، احترام.





پرسیدم: راستی پدر جان، دخترها هم به مکتب می‌رفتند؟  
حواب داد: بسیار کم. پدر و مادرها می‌گفتند که دختر سواد  
لازم ندارد. ولی کسی که می‌خواست دخترش با سواد شود برایش  
معلم سرّحانه می‌آورد یا او را به مکتب می‌فرستاد تا پیش ملاّباحی  
درس بخواند خوب یسر حان، مثل اینکه ریاد حرف ردیم حالا دیگر  
بروبه درسهایت درس



در آن چیزی فروخته می شد این دگال مکتب خانه بود. در یک طرف  
 آن ملا روی تشک کوچکی می نشست و کتابش را روی میر کوتاهی  
 می گذاشت، و از همان جا درس می داد. بچه ها هم یک تکه فرش می-  
 آوردند و روی آن می نشستند و درسی را که ملا داده بود بلند بلند  
 می خواندند. اگر اتفاقاً کسی استباهی می کرد، ملا چوبدستی را بلند  
 می کرد و بر سر شاگرد بیچاره می زد یا او را فلک می کرد

## جشن سال نو در حبشه

در حبشه بهار و سال نو در مهرماه شروع می‌شود یک هفته قبل از رور اوّل سال، «مایکل» با یسران دهکده شاخه‌های ختشک را دسته دسته به هم می‌سدد غروب، هریک از آنها دسته‌ای را آتش می‌رید و در ده راه می‌افتد و آن را در مقابل حابه‌ای به رمیس می‌گذارند و آوازی می‌خوانند. اهل خابه بیرون می‌آیند و همگی دور آتش به رقص و پایکوبی می‌پردازند. پس از آنکه آتش خاموش شد، به پسری که آن را آورده بود یول و خوراکی می‌دهند.

رورهای قبل از سال نو «آبیا»، خواهر مایکل، و مادرش سخت مشغول هستند. آبا از بیهای باریک سر و ررد و سرح سبد می‌بافد. مادرش لاسهای نو می‌دورد.

رور اوّل سال آبیا لباس نو به تن می‌کند و همراه دوستانش برای چیدن گلهای سفید و زرد، که در همه جا می‌روید، راه می‌افتد دختران از این گلهای تاحی می‌سارند و بر سر می‌گذارند و حلقه‌ای هم

پرسش:

- ۱- بابا بزرگ چگونه مردی بود؟
- ۲- چرا پسر ار دیدن بابا بزرگ خوشحال شد؟
- ۳- بابا بزرگ سواد داشت یا بیسواد بود؟
- ۴- مکتب‌خانه چگونه جایی بود؟
- ۵- آیا در قدیم دخترها هم به مکتب می‌رفتند؟
- ۶- ملاجی که بود؟

تکلیف شب اول:

کلمه‌هایی پیدا کنید که معنی آنها مخالف معنی این کلمه‌ها باشد و با هر یک از آنها جمله‌ای بسازید: جوان، شیرین، خنید، کوتاه، بنجست، قدیم.

تکلیف شب دوم:

— ار روی قسمتی که بابا بزرگ وضع مکتب‌خانه را شرح داده است یک بار بنویسید

— داستان «مکتب» را یک بار با دقت بخوانید، سپس بنویسید که مکتب با دبستانهای امروزی چه فرقهایی داشت

پرسش :

- ۱ - بهار و سال نو در حشّه در چه ماهی است ؟
  - ۲ - مراسمی که یک هفته قبل از سال نو در حشّه اجرا می شود شیّه کدام رسم ماست ؟
  - ۳ - آبّا با چه چیزی سبد می بافد
  - ۴ - روز اوّل سال آبّا با دوستانش به کجا می رود ؟
  - ۵ - آبّا و دوستانش به مردم چه می دهند ؟
- تکلیف شب اوّل :

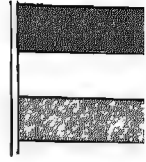
- سه فرق اصلی ما از چهار تیره سوری ایرانیها و آتش افروختن قبل از سال نو حبشیها را شرح بدهید

- سه شباهت اصلی بین مراسم سال نو ایرانیها و حبشیها را شرح بدهید.

تکلیف شب دوّم :

با هر یک از این کلمه ها و عبارتها یک جمله بسازید

غروب ، هگی ، مقابل ، مشغول هستند ، حلقه ، شعر .



ار آن به گردن می اندارند. سپس یرتقال و لیمو در سبدهای خود  
می گذارند و در کوچه های دهکده می گردند. ار حانه ای به خانه دیگر  
می رود و شعر و آوار می خواند هر حانه حوراکی یا پولی به آنها  
می دهد آببا و دوستاتش هم به آنها یرتقال و لیمو می دهند.

مرد دِهقان به شاه کسری گفت      مردم از کاشتن زیان نَبَرند  
 دگران کاشتند و ما خوردیم      ما بکاریم و دیگران بخورند  
 ( مَکات الشَّعْری بهار )

کلمه های تازه :

اندر = در

جوز = گردو

دگران = دیگران

ریان = ضرر

کسری = خسرو، پادشاه ساسانی، انوشیروان

گردکان = گردو

گور = قبر

موسِم = هنگام

پرسش :

۱ - در چه فصلی انوشیروان به شکار رفته بود؟

## کسری و دِهقان

شاه انوشیروان به موسم دی  
رفت بیرون ز شهر بهر شکار  
در سر راه دید مزرعه‌ای  
که در آن بود مردم بسیار

آندران دشت پیرمردی دید  
که گذشته است عمر او ز نود  
دانه جوز در زمین می‌کاشت  
که به فصل بهار سبز شود

گفت نوشروان به آن دِهقان  
که چرا حرص می‌زنی چندین  
پایه‌ای تو بر لبِ گور هست  
تو کنون جوز می‌کنی به زمین

جوز ده سال عمر می‌خواهد  
که قوی گردد و بیار آید  
تو که بعد از دو روز خواهی مُرد  
گردگان کشتنت چه کار آید!



## دو کاج

دو کاج بررگ و پر شاخ و برگ در کنار جاذه‌ای یهلوی هم  
روبیده بودند. شاحه‌های این دو کاح چنان در هم رفته بود که حدا-  
کردن آنها ار هم آسان سود.

روزی طوفانی در گرفت و باد تند ریشه‌ی یکی ار کاحهارا از خاک



۲- مردم در کجا جمع شده بودند؟

۳- انوشیروان چه کسی را در میان مردم دید؟

۴- چرا کسری از کار دهقان تعجب کرد؟

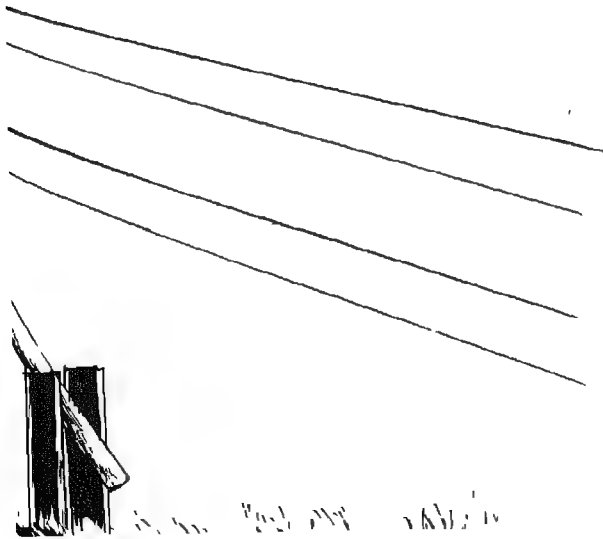
۵- پیرمرد چه جوابی به کسری داد؟

تکلیف شب اول .

از روی این درس یک بار بنویسید. شعر را حفظ کنید.

تکلیف شب دوم :

داستان کسری و دهقان را بنویسید.



هنگام باد سختی ورید و کاح بیچاره با صدای دلخراشی به زمین

افتاد و سیم تلگرافی را که از آنحامی گذشت، پاره کرد.

رور بعد که سیمکته‌ها برای وصل کردن سیم به آنجا آمدند

درخت افتاده را با ارّه قطعه قطعه کردند و برای آنکه بار دیگر سیم

تلگراف قطع نشود کاح ناجوانمرد را هم با تر اداختند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه :

آسیب = صدمه

بتنگ آمد = حوصله‌اش سر آمد

تاب تحمل ترا ندارم = نمی‌توانم ترا تحمل کنم

خلوه = ریبایی و روتنی - نشان داده شدن

سپاسگزار = ممنون، متشکر

مغرور = خود پسند

ناحوانمرد = کسی که بخشنده و کریم نیست

پرسش :

۱ - کاجها در کجا روئیده بودند؟

بیرون آورد

کاج آسیب دیده سنگینی خود را روی رفیقتش انداخت و گفت: برادر عزیز، اگر چند روری به من کمک کنی و بگذاری که به تو تکیه کنم تا کم کم ریشه ام محکم بشود و بتوانم برپا بایستم، همه عمر سیاستگزار تو حواهم بود. من و تو اگر کنار هم باشیم حلوۀ بیشتری حواهم داشت و کمتر آسیب می یسیم.

کاج دیگر خواستش او را یدیرفت. اما پس از چند رور بتنگ آمد و به او گفت: آه چقدر سنگینی! بیش از این تاب تحمل ترا ندارم!

کاج آسیب دیده در جواب گفت: دوست من، اگر به این رودی مرا رها کنی، با اولیس باد بر زمین می افتم!

کاج مغرور با خود گفت: اگر تنها بمانم قد بلندم بیشتر حلوه می کند آنگاه آهسته آهسته خود را از زیر تنۀ رفیقتش کنار کشید کاج آسیب دیده هر چه کوشید نتوانست روی پا بایستد. در این

## آهو و موش و عقاب

روزی صیّادی به قصد صید از خانه بیرون رفت. دام نهاد. آهویی در دام افتاد بیچاره آهو از ترس می‌لرید و به هر طرف نگاه می‌کرد، تا چشمش به موشی افتاد که از سوراخ بیرون آمده بود و او را تماشا می‌کرد. آهو موش را صدا کرد و گفت: اگر چه میان ما سابقه دوستی نیست و لیکن امیدوارم که خواهش مرا بپذیری و مرا از این دام برهائی. اگر خلاص شوم تا آخر عمر ممنون و فرما سردار تو خواهم بود.

ار آنجا که موش مودی و خود خواه بود گفت: سری را که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندد، من حرأت این کار را ندارم، ریرا که اگر صیّاد بداند که من ترا نجات داده‌ام خانه‌ام را حراب خواهد کرد. موش پس از این سخن از آهو روی برگردانید و هنوز دو سه قدم پیش نرفته بود که عقابی او را صید کرد و برد.

صیّاد به سراغ دام آمد. چون چشمش به آهوی زیبا افتاد، دلش

- ۲- چرا ریشه یکی از کاجها از خاک بیرون آمده بود؟
  - ۳- کاج آسیب دیده به چه چیز تکیه کرد؟
  - ۴- چرا کاج دیگر معرور شده بود؟
  - ۵- اگر کاج سالم رفیقش را رها نکرده بود چه می شد؟
- تکلیف شب اول :

این حمله ها را کامل کنید و از روی آنها بنویسید:

- ۱- دو کاج سرسبز کنار جاده ای
- ۲- روز طوفانی
- ۳- کاج سالم پس از چند روز
- ۴- بیش از این تاب تحمل ترا
- ۵- روز جمعه مابه گردش و به مابسیار خوش
- ۶- مابه مدرسه . تمارس
- ۷- این دو دوست هیچگاه از هم جدا

تکلیف شب دوم :

داستانی بنویسید که شرح فداکاری دوستی باشد.

۴- عاقبت موش چه شد؟

۵- چرا صیّاد از کشتن آهو چشم پوشید؟

۶- عاقبت آهو چه شد؟

به این نکته توجّه کنید :

این کلمه ها از یک خانواده هستند. صید، صیّاد

رها، رهانیدن، رهایی.

سحن، سحرانی، سخنگو.

فرمان، فرمانبردار، فرمانروا، فرماندار، فرمانفرما.

تکلیف شب اوّل :

جواب این سؤالها را از روی درس پیدا کنید و بنویسید :

۱- وقتی که چشم آهو به موش افتاد چه کرد؟

۲- وقتی که صیّاد به سراغ دام آمد چه کرد؟

تکلیف شب دوّم :

هر یک از این کلمه ها را در جمله ای بکار برید.

صید، صیّاد، رهانید، سُخرانی، فرمانبردار، رحم، عُمر.

برحم آمد و ار کشتنش چشم پوشید. آهورا سدوش گرفت تا به  
بارار ببرد و بفروشد در راه مردی بیتس آمد و گفت حیف است که  
جیس آهوی بیگناه و ربایای اسیر باشد یس آهورا از صیّاد خرید  
و آزاد کرد.

(خلاصهٔ یکی از داستانهای مرربان سامه)

کلمه های تاره :

برهانی = آزاد کنی

دام = تله

صیّاد = شکارچی

صید = شکار

موزی = ادیت کننده

پرسش :

۱- چه کسی دام گسترده بود؟

۲- آهوبه موش چه گفت؟

۳- از کجا دانستیم که موش موزی و خودخواه بود؟



می‌شود؟

بیچه‌ها ساکت ماندند. متل این بود که همه با رری موافق بودند و عقیده داشتند که صف بستن وقت تلف کردن است  
هما احاره گرفت و گفت. من فقط این را فهمیده‌ام که هر وقت  
با صف حرکت می‌کنیم کمتر کسی به زمین می‌خورد لابد برای  
حلوگیری از این بیستامدهاست که صف می‌سدیم  
آمورگار گفت درست است دحترم، یک دلیلش همین است ولی  
دلیل‌های دیگر هم دارد. اگر خوب فکر کنید، می‌فهمید. من به شما  
بیشهاد می‌کنم که برای ساعت استا هر کس عقیده خود را در این باره  
نویسد بعد همه استاها را که خواندیم نتیجه کلی را روی  
مقوایی می‌نویسیم و آن را به دفتر مدرسه می‌دهیم تا هر جا که صلاح  
باشد بکوند. به این ترتیب هم خودتان می‌فهمید که چرا صف  
می‌سدید و هم دیگران از نتیجه فکر شما استفاده خواهند کرد

چند روز بعد صف کلاسهای مختلف از مقابل این لوحه تررگ

## صف

ساعت هشت بود صف مرتب دانش آموزان به کلاس وارد می‌شد ار آخر صف صدای گفتگوی رری و هما شنیده می‌شد  
رری می‌گفت: ای بابا، این صف هم عجب دردسری شده  
است! اگر می‌گذاشتند که بدون صف به کلاس برویم، خیلی رودتر  
می‌رسیدیم

خانم آموزگار سخنان رری را شنید. وقتی که در کلاس همه  
در جای خود قرار گرفتند، چنین گفت. بیچه‌ها، کدامیک ار شما  
می‌تواند بگوید که چرا شاگردان باید با صف ار حیاط مدرسه به  
کلاس بیایند؟

یکی ار بیچه‌ها دست بلند کرد و گفت. برای اینکه به نظم  
و ترتیب عادت بکیم.

آموزگار گفت. درست است آیا می‌دانید که چرا این نظم  
و ترتیب لازم است، و اگر شما بدون صف به کلاس بیایید چه

۵ - قرار شد که رنگ اشا شاگردان چه بکنند؟

۶ - تهیه لوحه چه فایده‌هایی داشت؟

تکلیف شب اول:

جواب این سؤالها را بنویسید.

۱ - برای اینکه در موقع آب خوردن کسی خیس نشود،

به زمین نخورد و همه بتوانند آب بخورند چه باید

کرد؟

۲ - هنگام پایین رفتن یا بالا رفتن از یله چرا باید دوید؟

۳ - چرا در ایستگاه اتوبوس باید نوبت را رعایت کرد؟

۴ - برای گدشتن از وسط خیابان به کدام طرف باید

نگاه کرد؟

۵ - اگر شما به جای ناظم دبستان باشید برای حفظ نظم

چه دستورهایی می‌دهید؟

تکلیف شب دوم:

این جدول را حل کنید:

از راست به چپ

۱ - یکی از کلمه‌های هم‌خانواده با «بطم» - روی ۲ - از

رد می شد که روی آن فایده های صف بستن را نوشته بودند



پرسش:

- ۱- زری به هما چه می گفت؟
- ۲- چه کسی سخنان زری را شنید؟
- ۳- آموزگار در کلاس از شاگردان چه پرسید؟
- ۴- در اوّل زنگ بچه ها با چه کسی موافق بودند؟

## میا زار موری که دانه کش است

|                              |                                  |
|------------------------------|----------------------------------|
| چه خوش گفت فردوسی پاکزاد     | که رحمت بر آن تربت پاک باد       |
| «میا زار موری که دانه کش است | که جان دارد جان شیرین خوش است»   |
| مزن بر سر ناتوان دست زور     | که روزی در افقی به پایش چو مور   |
| گرفتم ز تو ناتوان تر بسی است | تو انا تر از تو هم ، آخر کسی است |
| خدا را بر آن بنده بخشایش است | که خلق از وجودش در آسایش است     |

(معذی)

کلمه های تاره :

بخشایش = رحم

یاکزاد = نحیب

تربت = خاک

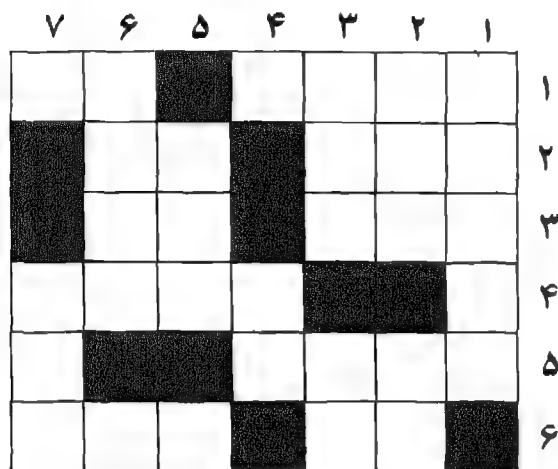
خلق = مردم

در افقی = بیفتی

گرفتم = فرض کردم

میارار = آزار نکن ، نیارار

شیر درست می‌شود- اوّل «گاو» ۳ - حوی یهن- «رر»  
 وارونه ۴- روزگار بسیار گذشته ۵- دوا ۶- بابیسی آن  
 را حس می‌کنیم - ارها را حرکت در می‌آورد.



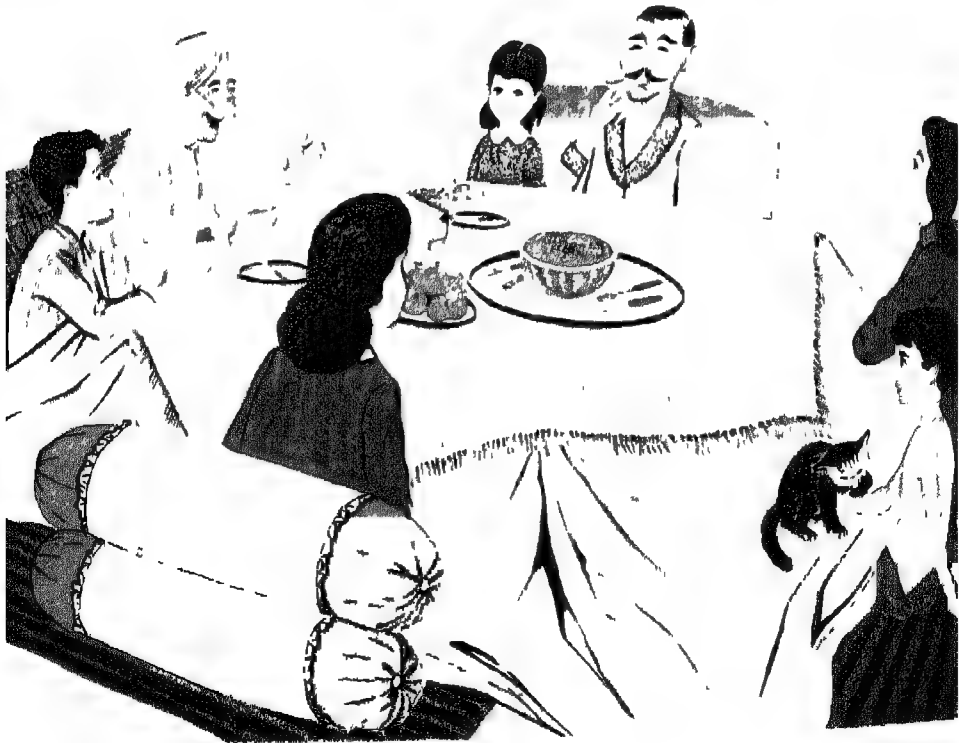
از بالا به پایین:

۱ - به خورشید نگاه...! ۲ - یکی از وسایل نخاری  
 است - در «آبتار» بیدایش کنید ۳ - در این موقع  
 خورشید وسط آسمان است- معنی آن مخالف «ریر»  
 است ۴ - پرنده‌ای است که گردن او به زیبایی مشهور است  
 ۵ - توپ باری هم این طور است ۶ - شما آن را دوست  
 دارید ۷ - رن نیست.

## قصه مادر بزرگ

(۱)

رور سی‌ام آذر بود. باد تندی می‌وزید عصر وقتی که گلی از مدرسه برگشت، مادرش به او گفت: گلی جان، سعی کن امشب کارهایت را رود تمام کنی امشب شب چله است و ما مهمان داریم، مادر حاح هم می‌آید.



پرسش :

- ۱ - شعر «میازار موری که دانه کش است  
که جان دارد و جان شیرین خوش است» ارکیست
- ۲ - چرا نباید به ضعیف تر از خود ظلم کرد؟
- ۳ - آیا زورگویی کار خوبی است؟

به این نکته‌ها توجه کنید :

این کلمه‌ها از یک خانواده‌اند :

آزار، آزرده، بی‌آزار - توانستن، ناتوان  
تواپایی، توانا - بختیدن، بخشش، بخشیده - آسایش  
آسوده، آسایشگاه - بسی، بسیار، بسا .

تکلیف شب اول :

هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای بکار ببرید یا اگر  
حمله یا شعری می‌دانید که یکی از این کلمه‌ها در آن بکار  
رفته است آن را بنویسید :

آزار، توانا، ناتوان، بخشیدم، بخشش، آسایش، آسوده، بسی، بسیار.

تکلیف شب دوم :

از روی این شعر یک بار بنویسید و آن را حفظ کنید.



پرسش :

- ۱ - این داستان مربوط به چه شبی است ؟
- ۲ - وقتی که گلی از مدرسه برگشت، مادرش به او چه گفت ؟

- ۳ - چه کسانی قرار بود که به خانه گلی بیایند ؟
- ۴ - روی کرسی غیر از شیرینی و آجیل چه چیز خودنمایی می کرد ؟

به این نکته توجه کنید :

اگر بگوییم «باران می آمد» حالت باران را معلوم نکرده ایم. ولی وقتی که می گوییم «بارانی تند می آمد» با کلمه «تند» نشان داده ایم که باران چگونه می آمده است.

تکلیف شب اول :

با هر یک از این کلمه ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

تهدیه، چله، سعی کن، ذوق، لذت، تعجب کردم، پرتقال، مشغول.

گلی با حوشحالی یرسید: ماما، شب چله چه تسی است؟  
مادرش گفت: امشب وقتی که همه ریر کرسی جمع شدیم آن را  
خواهی دانست. گلی با ذوق و شوق فراوان تکلیفهایش را انجام داد  
و داشت کیفش را می بست که در زدند. صدای سرفه مادر جان خبر  
داد که مهمانها آمدند از حرفهای آنها پیدا بود که بیرون هوا بسیار  
سرد شده و برف هم شروع به باریدن کرده است.

همه دور کرسی نشستند. در آن هوای سرد کرسی گرم چه  
لذتی داشت! روی کرسی، کنار بان شیرینی و آجیل شیرین و تحمه،  
هندوانه سرح فشگی خودمایی می کرد یکی دو ماه بود که دیگر  
کسی هندوانه نمی خورد.

گلی در حالی که مشغول خوردن انار بود گفت: خوب ماما،  
قول دادید که وقتی همه جمع شدیم بگویید که شب چله چه تسی  
است

## قصه مادر بزرگ

(۲)

دایی گلی که مرد درس خوانده‌ای بود گفت: بد نیست که بدایی  
روز دهم بهم را ایرانیان قدیم جشن می گرفتند و آن را «جشن سده»  
می گفتند. از اوّل دی تا دهم بهم می شود چهل روز. به شب اوّل دی  
که سب اوّل زمستان هم هست «شب چله» می گویند  
گذشته از این، شب چله بلندترین شهای سال است و به آن  
«شب یلدا» هم می گویند.

مادر جان گفت مردم حالا فقط «چله بررگ» را می شناسد اما  
آخر «چله کوچک» هم داریم که بیست روز است یعنی بیست روز  
آخر بهم. چله بررگ که تمام شود تقریباً سرمای زمستان هم تمام  
شده است و مردم می گویند که «کمر سرما شکسته است» اما  
همی دانست که بدترین سرما، سرمای «چار چار» است

بیچه‌ها از اسم «چار چار» حنده‌شان گرفت و پرسیدند «چار چار»

تکلیف شب دوم :

در هر یک از جمله‌های زیر کلمه‌ای افتاده است. این جمله‌ها را بمویسید و کلمه‌های افتاده را در جای خود بگذارید:

- ۱- باد .. می‌وزید
- ۲- گلی با ذوق و شوق به خواندن درس پرداخت .
- ۳- همه زیر کرسی نشستند .
- ۴- مادر جان سرفه کرد .
- ۵- هندوانه روی کرسی بود .
- ۶- گلی انار را دوست داشت .
- ۷- من از خواندن کتابهای لذت می‌برم .
- ۸- صدای خنده او تا اینجا می‌آید .
- ۹- من می‌گویم تا تکلیف‌هایم را با خط بنویسم .
- ۱۰- گلی از شنیدن قصه‌های مادرش لذت می‌برد .



## تکلیف شب اول :

حواب این سؤالها را سویسید:

- ۱ - جشن سده، رور چندم زمستان بر گرار می شده است ؟
- ۲ - بلندترین شبهای سال چه شبی است ؟
- ۳ - چار چار چیست ؟
- ۴ - در چه موقعی از فصل زمستان می گویند « کمر زمستان شکسته است » ؟
- ۵ - مادر جان به چه شرطی حاضر شد که حرف برید ؟

## تکلیف شب دوم :

- ار روی هر یک ار این کلمه هاسه بار سویسید:
- مراسم، رسوم، عقیده، عقاید، معتقد، اعتقاد، تقریباً، عادت، شکنجه
- کلمه های هم خاواده با هر یک ار این کلمه ها را
- نویسید و با هر یک جمله ای بسارید:
- فضا، مینا، آرایش، سخن، فرمان، توانا، آسایش .

دیگر چیست؟

مادر حان گفت: «عیران من، صبر کنید، وسط حرفم ندوید  
تا بگویم قدیمیها می گفتند که بدترین سرما در چهار رور آخر جله  
بررگ و چهار رور اوّل جله کوچک است و به این هشت رور «چارچار»  
می گفتند

پرسش:

- ۱- «حشن سده» در چه روزی بوده است؟
  - ۲- «جله بزرگ» چند رور است و از کی شروع می شود؟
  - ۳- نام دیگر «شب جله» چیست؟
  - ۴- پس از جله بررگ چه می آید؟
- به این نکته توجه کنید:

این کلمه ها از یک خانواده هستند: رسم، مراسم، رسوم،  
رسمی - عقیده، عقاید، معتقد، اعتقاد - عادت، عادی -  
شکستن، شکسته، شکست، شکننده .

در این وقت دایی گلی به حنده گفت. یس شاعر هم در همین  
باره گفته است که:

بر لحاف خلک افتاده شکاف      پنجه می بارد از این کُنه لحاف

مادر جان گفت: شاید. اما وقتی که شب عید باران می آید نشانه  
این است که سرما پیرزن از عُصّه سخت گریه می کند. خدا نکند که ار  
شدّت حشم گردد بند مرواریدش را یاره کند چون آن وقت است که  
شب عید تگرگ می بارد.

عمو برور را هم که شما خوب می شناسید رور اوّل فروردین  
می آید و با خود عید و بهار و شکوفه می آورد  
پرسش:

۱- گلی از مادر جان چه پرسید؟

۲- بسا به گفته مادر جان، ایرانیان قدیم در باره «اهم»

و «بهن» چه عقیده ای داشتند؟

۳- «سرما پیرزن» از چه جیر خشمگیس می شد؟

### قصه مادر بزرگ (۳)

گلی رسید. مادر حان بعد از چله کوچک چه می‌شود؟

مادر جان گفت: وقتی که ما بیچه بودیم، به ما می‌گفتند که رستان با چله بررگ شروع می‌شود. یشت چله بررگ چله کوچک می‌آید. چله بزرگ و چله کوچک دو برادر دو قلو دارند به اسم «أَهْمَن» و «بَهْمَن». این دو برادر خیلی شیطان هستند و هر یک بیش از ده رور روی رمیس نمی‌مانند. قدیمیها می‌گفتند از شیطنت این دو برادر بازیگوش است که هوای اسفند ماه هر رور تعبیر می‌کند. بعد از اَهمَن و بهَمَن، «سرما پیررن» می‌آید. رور آخر رستان نوبت او هم تمام می‌شود. در این رور عمو نورور خبر می‌دهد که از فردا نوبت من است. سرما پیرزن از این خبر سخت خشمگین می‌شود و هر سال خشم خود را به نوعی نشان می‌دهد. بعضی وقتها تُشک و لحافش را می‌شکافد و یسه‌ها را بیرون می‌ریزد، آن وقت است که شب عید برف می‌آید...



تکلیف شب دوم :

— جواب این سؤالها را بنویسید :

۱ — ماههای زمستان کدامند؟

۲ — اهن و بهمن و سرما پیرزن در کدام ماه زمستان

می آید؟

۳ — فروردین ماه اول چه فصلی است؟

۴ — در چه فصلی درختها شکوفه می کنند؟

از روی شعری که دایی گلی خواند یک بار بنویسید .

از روی هر یک از این کلمه ها سه بار بنویسید :

شیطن ، فرصت ، محاف ، شاعر ، نوعی .

۴ - شعری که دایی گلی خواند مربوط به کدام قسمت

ار سخنان مادر جان بود؟

۵ - عمو نوروز با خود چه می آورد؟

به این نکته توجه کنید :

«باریگوش» از دو کلمه «بازی» و «گوش» درست شده

است.

کلمه «گردن‌بند» هم از دو کلمه «گردن» و «بند» ساخته

شده است

تکلیف شب اول :

- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

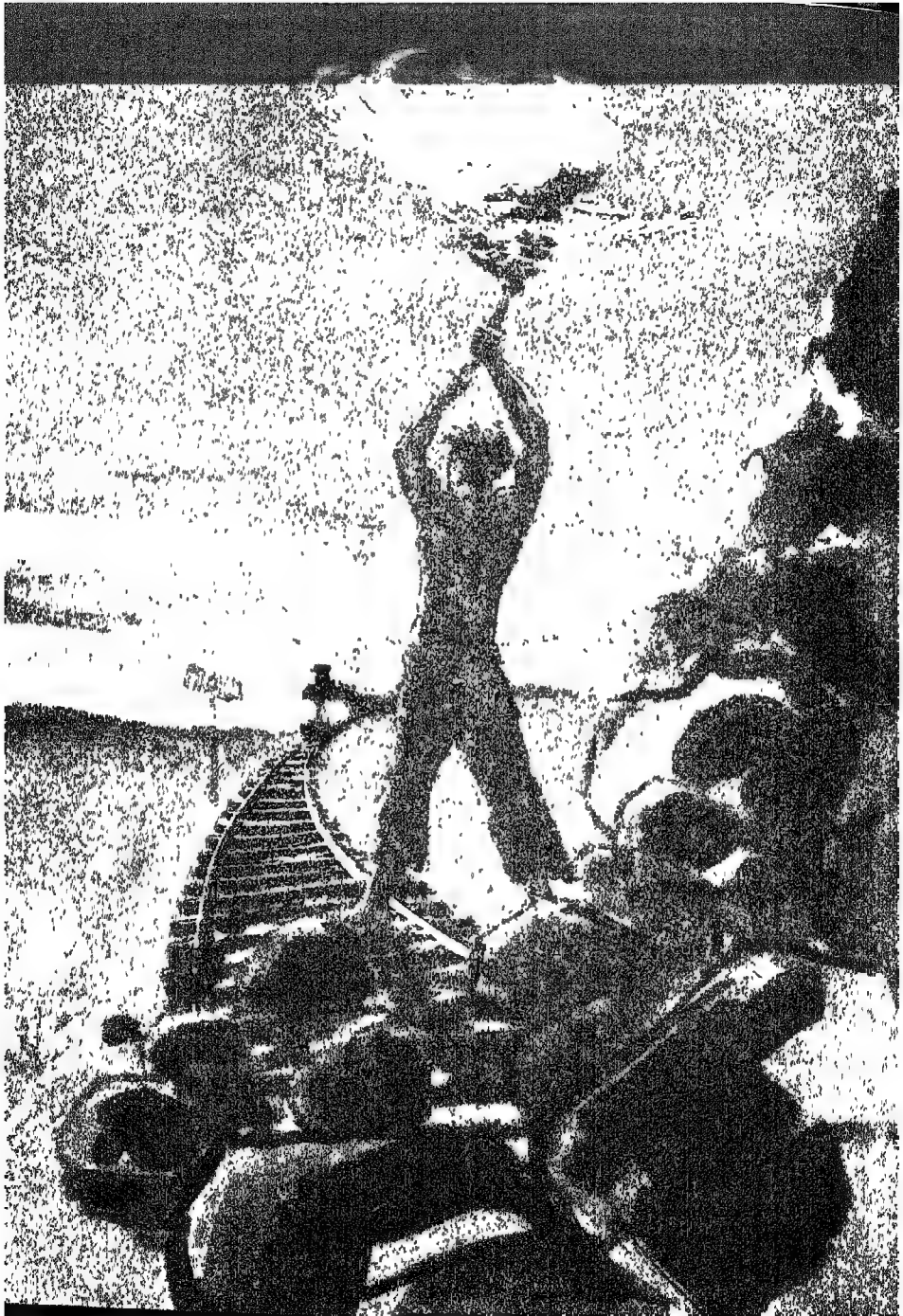
وقت، موقع، هنگام، غصه، غم، تغییر، فرصت.

- معلوم کنید که هر یک از این کلمه‌ها از چه کلمه‌هایی

ترکیب شده است

گلخانه، تنخواب، کتابخانه، گلاب، خوشمزه.

مثال. پیرزن = پیر + زن



## دهقان فداکار

عروب یکی از رورهای سرد یاییر بود. حورشید در یست  
کوههای بلند و یر برف آذربایحان فرو رفته بود. کار رورانۀ دهقانان  
یایان یافته بود ریزعلی هم دست ار کار کشیده به ده خود باز  
می گشت. در آن شب سرد و طوفانی نور لران فانوس کوچکی راه او  
را روش می کرد

باگهان صدای عُرّش مَهِیی\* ار کوه برحاسب سگهای بسیاری  
ار کوه فرو ریحت و راه آهن را مَسدود کرد. ریر علی می دانست که  
جِد دَقِیقَه دیگر قطار مسافربری به آحا خواهد رسید. ار اندیشه  
برخوردن قطار با توده های سنگ و وازگون شدن آن سحت مضطرب  
شد ولی در آن بیابان دور افتاده نمی دانست که چگونه باید راننده  
قطار را ار خطر آگاه سارد در همیس حال صدای سوت قطار ار پشت  
کوه شنیده شد و نزدیک شدن قطار را جبر داد ریر علی رورهایی را  
که به تماشای قطار می رفت بیاد آورد صورت حدان مسافران را

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

آگاه سارد = با خبر کد

اندیشه = فکر

توده = مقدار بسیار زیاد از هر چیز

حادثه = اتفاق

قلبش به تیش افتاد = قلبش تند تند می‌زد

لحظه = وقت بسیار کوتاه

مسدود کرد = بست

مصطرب = پریشان خاطر

مهیّب = ترسناک

واژگون = برگشته، ریز و رو شده

وحتسناك = ترسناك

پرسش :

۱ - ریز علی خواحوی که بود ؟

۲ - در کدام فصل ایس اتفاق افتاد ؟

که از درون قطار به او دست تکان می دادند بحاطر آورد از اندیشه  
حادثه وحشتناکی که در پیش بود قلبش سخت به تیش افتاد.  
در جستجوی چاره‌ای بود تا شاید جان مسافران را نجات بدهد

ناگهان چاره‌ای به خاطرش رسید با وجود سوز و سرمای شدید  
بسرعت لباسهای خود را از تن در آورد و بر حوله‌ست خود بست و به  
فانوس را بر لباسها ریخت و آن را آتش زد. ریز علی در حالی که  
مشعل را بالا نگاه داشته بود، به طرف قطار شروع به دویدن کرد.  
راننده قطار از دیدن آتش دانست که خطری در پیش است.  
ترمر را کشید. قطار یس از تکانهای شدید از حرکت باز ایستاد.  
راننده و مسافران سراسیمه از قطار بیرون ریختند. از دیدن ریزش  
کوه و مشعل و ریز علی که با بدن برهنه در آنجا ایستاده بود دانستند  
که فداکاری این مرد آنها را از چه خطر بزرگی نجات داده است.

ریز علی حواحوی، دهقان فداکار، شادی آن لحظه را هیچگاه

فراموش نخواهد کرد.

## فردوسی

فردوسی از بررگترین شاعران ایران است که در حدود هزار سال پیش می‌ریسته است. شاهنامه که تاریخ شاهان قدیم ایران است اثر اوست. همهٔ این کتاب به شعر است و داستانهای ریایی دارد مانند داستان «رستم و سهراب»، «رستم و اسفندیار»، «میزه و بیژن» و «رال و رودابه».

فردوسی در طوس، نزدیک مشهد بدیا آمد و آرامگاه وی بر در طوس است در آنجا، در میان باغ بررگی محسّمهٔ فردوسی بر پایه‌ای مرمری گذاشته شده است. کسانی که برای زیارت به مشهد می‌روند از آرامگاه این شاعر بررگ هم دیدن می‌کنند.

همهٔ ایرانیان فردوسی را دوست دارند و شاهنامهٔ او را می‌خوانند و همان طور که خود در این شعر گفته است، بر او آفرین می‌کنند

|                              |                          |
|------------------------------|--------------------------|
| بسی نچ بُردم در این سال سی   | عجم زنده کردم بدین پاری  |
| نیرم از این پس که من زنده ام | که تخم سخن را پراکنده ام |

- ۳- این واقعه در کجا روی داد؟
- ۴- چرا راه آهس مسدود شده بود؟
- ۵- ریز علی چگونه دانست که قطار نزدیک می‌شود؟
- ۶- ریز علی برای رفع خطر چه تدبیری اندیشید؟
- ۷- راننده قطار ار کجا فهمید که خطری در پیش است؟
- ۸- مسافران پس از پیاده شدن از قطار چه دیدند؟
- ۹- ریز علی چگونه مردی است؟

تکلیف شب اول :

این درس را با دقت بخوانید خلاصه این داستان را  
سویسید.

تکلیف شب دوم :

- جواب این سؤالها را سویسید:
- ۱- اگر ریز علی خواجوی فداکاری نمی کرد چه اتفاقی می افتاد؟
  - ۲- فداکاری ریز علی خواجوی چه بود؟
  - ۳- آیا شما ریز علی خواجوی را دوست دارید؟ چرا؟



تکلیف شب اول :

جواب این سؤالها را بنویسید:

- ۱ - آرامگاه فردوسی در کجاست ؟
- ۲ - چند داستان شاهنامه را نام برید .
- ۳ - فردوسی چند سال کوتیده است تا شاهنامه را بوحود آورده است ؟
- ۴ - چرا گفته است «عجم ریده کردم بدین یارسی» ؟
- ۵ - آیا فردوسی می دانسته است که نامش باقی خواهد ماند ؟ کدام شعر او این فکر را نشان می دهد ؟
- ۶ - ار شاعران معروف ایران حز فردوسی چه کسان دیگری را می شناسید ؟

تکلیف شب دوم :

- به این کلمه ها «گاه» اصفافه کنید و هر یک را در حمله ای بکار برید:

فرو، ایست، در، فروش، پرورش، آرایش .

- ار روی شعر این درس بنویسید و آن را حفظ کنید

# هَر آن کس که دارد هِش، رَای دین      پس از مرگ بر من کند آفرین

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

پارسی = فارسی

رای = عقیده، نظر، فکر

عجم = ایرانی

می زیسته است = زندگی می کرده است

هش = هوش

پرسش :

۱- فردوسی در چند سال پیش می ریسته است ؟

۲- اثر معروف فردوسی چه نام دارد ؟

۳- شاهنامه در باره چه موضوعی است ؟

۴- فردوسی در کجا بدنیا آمده است ؟

۵- چرا مردم برای زیارت به مشهد می روند ؟

به این نکته توجه کنید :

«آرامگاه» یعنی جای آرامش . «دانشگاه» یعنی جای

دانش «گردشگاه» یعنی جای گردش .



## جشن کودکان

یکی از جشنهای آلمان که شاید سیصد سال از عمر آن می‌گذرد، جشن کودکان است. در آن رمانها میان سوئد و آلمان حنکی شده که سی سال طول کشید. سوئدیها هر شهری را که فتح می‌کردند، ویران می‌ساختند.

محاصره یکی از شهرها بسیار طول کشید. مردم ارکمبود حواری را تنگ آمده بودند و حشت از حرابی و کتتاژ مانع آن بود که شهر را به دشمن تسلیم کنند. در این میان دخترکی خبر یافت که یسر سردار سوئد مرده است. دخترگ فکری به خاطرش رسید. خود را به شهردار رساند و فکر خود را با او در میان گذاشت.

رور بعد، وقتی که دروازه شهر را به روی سوئدیها گشودند، همه بیجه‌های شهر به پیشتوار سوئدیها رفتند. دخترک یستاییش همه دست پسر مو بور کوچکی را گرفته بود و به طرف سردار سوئدی می‌رفت. سردار همی که چشمش به یسرک مو بور افتاد او را به یاد یسر خود در

پرسش :

۱ - این حتن تقریبا ار چند سال پیش در آلمان مرسوم شده است ؟

۲ - آلمانها با چه کشوری در خنگ بودند ؟

۳ - چرا مردم می ترسیدند که شهر را تسلیم کنند ؟

۴ - تدبیر دخترک چه بود ؟

به این نکته توجه کنید :

این کلمه ها ار یک خانواده هستند : کستن، کشتار، کشته،  
کشتارگاه - خاطر، خاطرات، خاطره - فتح، فاتح،  
فاتحانه.

تکلیف شب اول :

با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید.  
شهر، وحشت، فوراً، پیواز، آغوش، رقص، محبت، موسیقی.

تکلیف شب دوم :

ار آن قسمت ار درس که مربوط به هنگام محاصره شهر  
است یک بار بنویسید و به املاي کلمه های مشکل آن  
توجه کنید.

آعوش کتید و به کودکان دیگر هم محّت بسیار کرد. به این ترتیب  
شهرار ویرانی و کشتار نجات یافت  
ار آن به بعد این روز را در سراسر آلمان حتن می گیرند  
بخصوص در شهری که سیصد سال یس به تدسّر آن دحترک نجات  
ییدا کرد، مردمان لاسهای آن زمان را می پوشد و رقصهای آن زمان را  
بیر اجرا می کند

کلمه ها و ترکیهای تازه :

آعوش = بغل

تدبیر = چاره حویی

تسلیم کسد = واگذار کند

حوار بار = خوراکی

کشتار = کشتن گروه بسیار

مانع = حلو گیر

محاصره = بالتکر دور شهر یا قلعه یا جایی را گرفتن

ویران = خراب



دست دارند همچنین عروسکهایی می سازند که شبیه پادشاه و ملکه  
زاین است.

## کشور گل و عروسک

هرگاه ژانیه‌ها بخواهند برای کسی کار بیک‌ی انجام دهند یا ار کسی تشکر کنند، برایش گل می‌فرستند. ژانیه‌ها در همه جا گل می‌کارند و در هر ماه برای یکی ار گل‌ها حتی می‌گیرند مثلاً ماه‌های مهر و آبان، ماه‌های گل داوودی است که ستانه سلطنت است. ماه فروردین، ماه شکوفه آلبالوست که ستانه وطن‌پرستی و عشق به کشور است. نام اغلب دختران ژانیه، نام گل‌ها و فصل‌های سال است ار قیل کیکو (گل داوودی) و ناتسو (تابستان) و آکی (پاییز)

عروسک در ژانیه اهمیت بسیار دارد در هر قسمت ار این کشور عروسک را به شکل مخصوصی می‌سازند و لباس محلی به تن او می‌کنند ژانیه‌ها به شکل قهرمانان ملی قدیم و جدید خود بر عروسک‌هایی می‌سازند بر تن بعضی ار عروسک‌ها لباس‌هایی مانند لباس‌های فخر سرداران قدیم خود می‌کنند و شمشیر جویی زیبایی به کمر آنها می‌آویزند بعضی ار عروسک‌ها بر اسب سوارند و برق به



مادران ژاپنی شاخه گل رنبقی را در حیاط می گذارند تا شبنم بررویش بنشیند. صبح روز حش این شاخه گل را در آبی فرو می برند، و پسرشان در آن آب شست و شو می کند زیرا زاینیهها رسق را نشانه میهن دوستی و شجاعت می دانند. در روز جشن به دختران شاحه ای ار شکوفه هلو می دهند که نشان خوشبختی و خاه داری است.

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

آداب = رسوم، روشها

احداد = حدّها، بیاکان

امن = بی خطر

سرداران = امیران لشکر - بزرگان سپاه

لباسهای فاحر = لباسهای گرانبها

پرسش :

۱ - ار کحامی شود فهمید که زاینیه گل را دوست دارند؟

۲ - آیا همه عروسکهای زاینی به یک شکلند؟

۳ - حشن کودکان ژاپنی در چه فصلی است؟

در رور جشن کودکاک که در اوایل اردیبهشت است، این عروسکها را مرتب می‌چینند. پادشاه و ملکه را بالاتر از همه می‌گذارند و بعد بترتیب بزرگان و درباریان و عره را می‌چینند. پسران و دختران در آن رور به دیدن عروسکها می‌روند. در مقابل آنها را می‌ریند و تعظیم می‌کنند. سپس با دقت و احترام به آنها می‌نگرند و به داستانه‌های مختلفی که در باره هر یک از آنها گفته می‌شود گوش می‌دهند، و به این ترتیب از تاریخ و آداب کشور خویش آگاه می‌شوند. در این حال، هر کودکی به میل خود یکی از این قهرمانها را انتخاب می‌کند و می‌کوشد که رفتار خود را شبیه اوسارد در ساحت این عروسکها دقت و طرافت بسیار بکار رفته است. هر خانواده‌ای اغلب یکی دو عروسک دارد که آنها را از اجداد خود بارت برده است. از این رو یس از پایان جشن آنها را تا سال بعد در جای امنی نگاهداری می‌کنند.

این جشن همزمان با شکفتن گل رنبق است. شب پیتس از جشن،

## کوچ

### ۱ - ایل بختیاری

پدر فرهاد در اوایل بهار به دعوت اسماعیل خان، که یکی از  
بررگان ایل بختیاری بود، به خوزستان رفت، تا همراه ایل از  
کناره‌های رود کارون به چمنزارهای حکم‌رود کوه، در حوض  
اصفهان، برود وقتی که از این سفر طولانی برگشته بود، همراه  
خود عکسهای بسیار آورده بود برای اینکه دوستان و  
حویشانش از چگونگی این سفر با خبر شوند، شبی ایشان را به  
محل خود دعوت کرد و پس از شام عکسها را آورد و در حالی که  
همه سرایا گوش بودند، شروع به صحبت کرد «بختیارها  
مردمائی دلاور و بی‌باکند! مردان آنها در سوارکاری و رنایشان  
در هر قالی بافی ماهرند. اگر چه عده‌ای از آنها اکنون در شهرها  
زندگی می‌کنند، ولی هنوز بیشتر آنان به زندگی چادرستیزی خود  
علاقه مندند. چادرستیمان بختیاری سالی دوبار، در بهار و پاییز،

۴- در روز حش کودک ژاییها چه می کنند؟

۵- آیا با عروسکهای ریبای ژاینی که برای روز حش ساخته می شود بازی هم می کند

تکلیف شب اول :

۱- پنج گل بهاری را نام ببرید و اگر می توانید تصویر آنها را بکشید

۲- سه گل پاییزی را نام ببرید و اگر می توانید تصویر آنها را بکشید.

۳- به این سؤاها جواب بدهید:

الف- شیدن حکایتهای مختلف در باره عروسکها برای

کودکان ژایی چه فایده ای دارد؟

ب- برای چه کودکان ژاپنی در این روز برای خود یکی از قهرمانهای کشور را انتخاب می کنند؟

تکلیف شب دوم :

با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید:

تشکر، شگوفه، اغلب، شمیر، برق، عروسک، احترام، دقت،  
شبیه، قهرمان، خوشبخت، مختلف.



به دنبال چراگاههای تازه ارحایی  
 به جای دیگر کوچ می کنند  
 زمستان را در مراتع گرم و سبز  
 کنار رود کارون، در دشت  
 حوزستان می گذراند، و تابستان  
 به دامنه کوههای بختیاری پناه  
 می برد.

در یکی از این سفرها مرا به  
 همراهی خود قنول کردند و  
 سیاستگرار محیت و مهمان نوازی  
 حویش ساختند.



کلمه های تازه :

ایل = طایفه ، قوم

بی باک = شترس

دلاور = شجاع

## ۲ - گذشتن ایل از رودخانه

.. روز حرکت، قبل از سییده دم، از حواب برحاستیم و از چادر بیرون آمدیم. همه چیر برای سفر آماده بود. بار و بُنه و چادرها را بر پشت اسبها و قاطرها گذاشته بودند. نورادان و برّها و برعاله‌های بسیار کوچک را به پشت قاطرها بسته بودند.

به دستور اسماعیل‌خان همه حرکت کردند. سواره‌ها جلو و پیاده‌ها از دنبال می‌آمدند. از یس همه، گُلّه داماها حرکت می‌کرد و دخترها و یسرها هم با کمک سگهای گُلّه مواظب آنها بودند.

در بیج و حم کوهستان از گرمای هوای حورستان کاسته شد. هر چه بالاتر می‌رفتیم، هوا خشکتر می‌شد. رودخانه کارون در میان کوهستان می‌غرید و سرعت پیتس می‌رفت. کاروان ما گاهی به کنار رودخانه می‌آمد و گاهی از جاده‌های پر بیج و خم و باریک کوهستان بالا می‌رفت. از بالای کوه، کارون در کف درّه به چشم می‌خورد. چند روزی به این طریق پیتس رفتیم تا به جایی رسیدیم که

سوار کاری = اسب سواری

مراتع = مرتعها ، چراگاهها

پرسش :

- ۱- پدر فرهاد مهمان چه ایللی بود؟
- ۲- بختیارها چگونه مردمانی هستند؟
- ۳- آیا همه بختیارها چادر نشینند؟
- ۴- چادر نشینان بختیاری برای چه کوچ می کنند؟
- ۵- در چه فصلی ایل بختیاری به دامنه زردکوه می آید؟

تکلیف شب اول :

از روی قسمتی از درس که در آن پدر فرهاد در باره بختیارها صحبت می کند یک بار بنویسید.

تکلیف شب دوم :

جواب این سؤالها را بنویسید.

- ۱- مهمترین هنر بعضی از ریان بختیاری چیست؟
- ۲- مردان بختیاری در چه کاری ماهرند؟
- ۳- چادر نشینان بختیاری در رستان به کجا می روند؟
- ۴- چرا ایل بختیاری در تاستان به دامنه زردکوه پناه می برد؟



چابکی هستند و کمتر اتفاق می افتد که کسی یا حیوانی در این جریان  
آسیب بیند

یس از گذشتن از رود، کاروان چندین هزار نفری، همچنان به  
راه خود ادامه داد.



کاروان ناچار بود از رود بگذرد. سواره‌ها خود را به آب زدند و از  
پایاب، که آن را خوب می‌شناختند، خود را به آن طرف رود رساندند.  
پیاده‌ها و دامها بر کَلک\* سوار شدند. این کار بی خطر نیست زیرا در  
این محل جریان آب بسیار تند است ولی بختیارها مردم چالاک و



جالاك و جابك = ررننگ

دامها = حیوانات اهلی

کاسته شد = کم شد

کَلک = وسیله‌ای است از چوب و مَشک پر باد که برای گذشتن از رود می‌سارند.

پرسش :

۱ - بختیارِیها نورادان و برّه‌ها و برعاله‌ها را چگونه

همراه می‌برند؟

۲ - هنگام کوچ، بختیارِیها از کار کدام رود

می‌گذرند؟

۳ - برای گذشتن از رود از چه وسیله‌ای استفاده می‌کنند؟

۴ - در چه محلی هوا گرم می‌شد؟

۵ - غذای مردم ایل بیستر چیست؟

۶ - مردم ایل گوشت و روغن و ماست اضافی خود را چه

می‌کنند؟

تکلیف شب اول :

حواب این سؤالها را از روی درس سوید :

هر وقت که ارکوها سرازیر می‌شدیم و در دشت می‌رانیدیم، هوا گرم می‌شد و کاروان در ساعات بسیار گرم از حرکت باز می‌ایستاد. بار و سه را از پشت اسبها یابین می‌آوردند و اسبها را آزاد می‌کردند تا بچرند در محل مناسبی چادرها را می‌زدند. مردان به صحبت کردن و چپق کشیدن متعول می‌شدند و ربه‌ها به تهیه ناهار می‌پرداختند. عدای ایل بسیار ساده و سالم است و ارشیر و ماست و نان و پیاز و گاهی پلو و کباب و خرما تشکیل می‌شود

مردم ایل همیشه کار می‌کنند و خوراک خوب می‌خورند. گوشت و روغن و ماست بسیار دارند، مقداری برای خود بر می‌دارند و بقیه را می‌فروشند و گندم و برنج و قند و چای و چیزهای دیگر می‌خرند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه :

بار می‌ایستاد = توقف می‌کرد

پایاب = جایی از رودخانه که بتوان پیاده از آن گذشت؟

### ۳- دامنه‌های پر برف و چراگاه تابستانی

. کاروان ما همجان پیش می‌رفت. بیشتر راه ما در

کوهستانهای بختیاری بود. ریان و مردان و اسبها و قاطرها به دسال

هم از سنگهای سخت بالا می‌رفتند. دامنه‌های زرد کوه را برف سفید



- ۱ - کوهستان چه تأثیری در هوا داشت؟
- ۲ - چه کسانی ار گله مواظبت می کردند؟
- ۳ - ایل چگونه ار رود گذشت؟
- ۴ - کلک چیست؟

تکلیف شب دوم:

در هر یک از این جمله ها به های نقطه ها کلمه مناسب بگذارید و از روی هر جمله یک بار بنویسید.  
 مثال. سگ حیوانی با وفاست.

گربه من . . . است.  
 برادرم بزرگاله . . . دارد.  
 خانه ما به دبستان . . . است.  
 هوای زمستان . . . است.  
 از وسط شهر مارودی می گذرد.  
 مردم ایل غذای . . . می خورند.  
 گل سرخ . . . است.  
 شاگرد . . . در امتحان قبول می شود.

فتاب، به جست و خیز پرداختند در طرفی هم دختران بختیاری  
به آهنگ طبل و گرنابه یایکوبی و رقص و شادی مشغول شدند.  
تا چند ماه این مردم دلیر در این دشت ریذگی آسوده‌ای دارند،  
سیس برای فرار از سرما و یافتن چراگاه تازه به دشت حورستان بر-  
می‌گردند.

داستان سفر یدر فرهاد در اینجا خاتمه یافت بررگها سؤالهای  
سیاری کردند ولی فرهاد آرام در گوشه‌ای نشسته بود و به رندگی  
عجیب این عده از ایرانیان فکر می‌کرد.

کلمه های تازه :

برافراشتند = بپا کردند

جالب = آنچه توحه اسان را به خود می‌کشد، گیرا

سراشیبی = سرازیری

شدید = سخت

یوشاده بود. گاهی طوفانهای شدید پیشرفت ما را مشکل می کرد، ولی بختیارها را برف و باران و طوفان ترسی نداشتند هدف آنها گذشتن از رودکوه بود، زیرا می دانستند که در طرف دیگر آن به چراگاههای تاره و سبر می رسند.

کاروان از قلّه گذشت و به سرایشی کوه رسید هور جاده باریک از برف پوشیده بود و اگر یای کسی می لرید، افتادن و مرگش حتمی بود. در چنین حادهای زبان بختیاری در حالی که بچه های خود را به پشت بسته بودند، پای پیاده در برف بیتش می رفتند.

عاقبت، کوهستان و برف هر دو پایان رسید و کاروان وارد دشت شد تا حایی که چشم کار می کرد چمن رار سرسبز و حرّم بود نهرهای بقره رنگ در زیر نور طلایی خورشید جریان داشت. اینجا چراگاه تاستانی ایل بود. در اینجا سفر پر خطر و حالب ما یایان یافت بار و بنه را از یشت حیوانهای خسته برداشتند و خانواده ها چادرهای خود را بر افراشتند. بچه ها در علمهای سبر ، در نور گرم



## نوروز

جشن نوروز از زمانهای بسیار قدیم در ایران برپا می‌شده است،  
و در باره آن داستانها گفته‌اند. این روز را «سورور» می‌نامند زیرا آثار  
سال است.

گویند که حمشید\* در این روز بر گاوی شست و به جنگ دیوان  
رفت و آنها را شکست داد و روز ششم فروردیس با پیروزی تمام  
نارگشت و گوهر و زر بسیار به عیمت آورد به فرمان جمشیدار آن رو و  
گوهر تحتی ساختند.

پژخورشید تابان میان هوا نشسته بر او شاه فرمانروا

در آن روز مردمان گروه گروه برای شادباش گفتن به دیدار شاه رفتند  
خورشید از ینجره بر گوهرها و ررها تابیده بود و از درختندگی و  
پرتو رنگارنگ آنها همه حا روشن شده بود. مردمان از شادی این  
بیروری

به جمشید برگوهر افشاندند مرآن روز را «روز نو» خواندند

پرسش :

- ۱ - بیشتر راه کاروان در کجا بود؟
- ۲ - چه چیز مانع پیشرفت کاروان می شد؟
- ۳ - هدف کاروان از گذشتن از رد کوه چه بود؟
- ۴ - در سرانتهی کوه چه خطری وجود داشت؟
- ۵ - در دامنهٔ زرد کوه چه چیزی به چشم می خورد؟
- ۶ - پس از رسیدن به چراگاه تابستانی، دختران بختیاری چه کردند؟
- ۷ - فرهاد به چه چیز فکر می کرد؟

تکلیف شب اول :

کلمه های هم خانواده با این کلمه ها را بنویسید.

ترس، بچه، سفر، آرام.

مثال: آسوده، آسایش، آسایشگاه، آسودگی.

با هر یک از کلمه های هم خانواده یک جمله بسازید

تکلیف شب دوم :

بنویسید که بختیارها چگونه مردمانی هستند و چگونه

زندگی می کنند.

## چنین روز فسّخ از آن روزگار      بمانده از آن خسروان یادگار

(شعر از شاهنامه فردوسی)

کلمه های تاره :

افشادند = پاشیدند، پراکندند

یرتو = نور، شعاع

پیروزی = فتح

حمشید = یکی از پادشاهان نخستین سلسلهٔ داستانی

ایران (پیشدادیان)

چو = چون، مانند

خسرو = یادشاه

شادباش = تبریک

عنمت = مالی که در جنگ از دشمن بدست می آورید.

فرّح = خجسته ، مبارک

پرسش :

۱ - جمشید به جنگ که رفت ؟

۲ - چه کسی در این جنگ پیروز شد ؟



حای خود بگذارید و از روی حمله‌های کامل شده یک

بار سویسید

پادشاهان ، شاگردان ، کارگران ، گنجشکان ، گاوان ، خران ،  
دختران ، پسران ، درختان .

۱- . . . . بنر سایه دارند .

۲- . . . روپوش . . . درسه خاکتری رنگ است .

۳- . . . فوتبال بازی می‌کنند .

۴- . . . در کارخانه کار می‌کنند .

۵- آشیانه . . . را نباید خراب کرد .

۶- . . . با هم درس می‌خوانند .

۷- جمشید از . . . قدیم ایران است .

۸- این شعر را کامل کنید :

. . . و . . . بار بردار . . . به نزد میان مردم آزار

۳- حمشید چه چیزهایی بنا خود به عنیمت آورد؟

۴- چرا مردم می‌خواستند که به حمشید تبریک بگویند؟

۵- چه چیز همه جا را روشن کرده بود؟

۶- به گفتهٔ فردوسی نورور یادگار کدام پادشاه است؟

به این نکته توجه کنید :

دیوان = دیوها

خسروان = خسروها

مردان = مردها

کوتران = کبوترها

درختان = درختها

گیاها = گیاهها

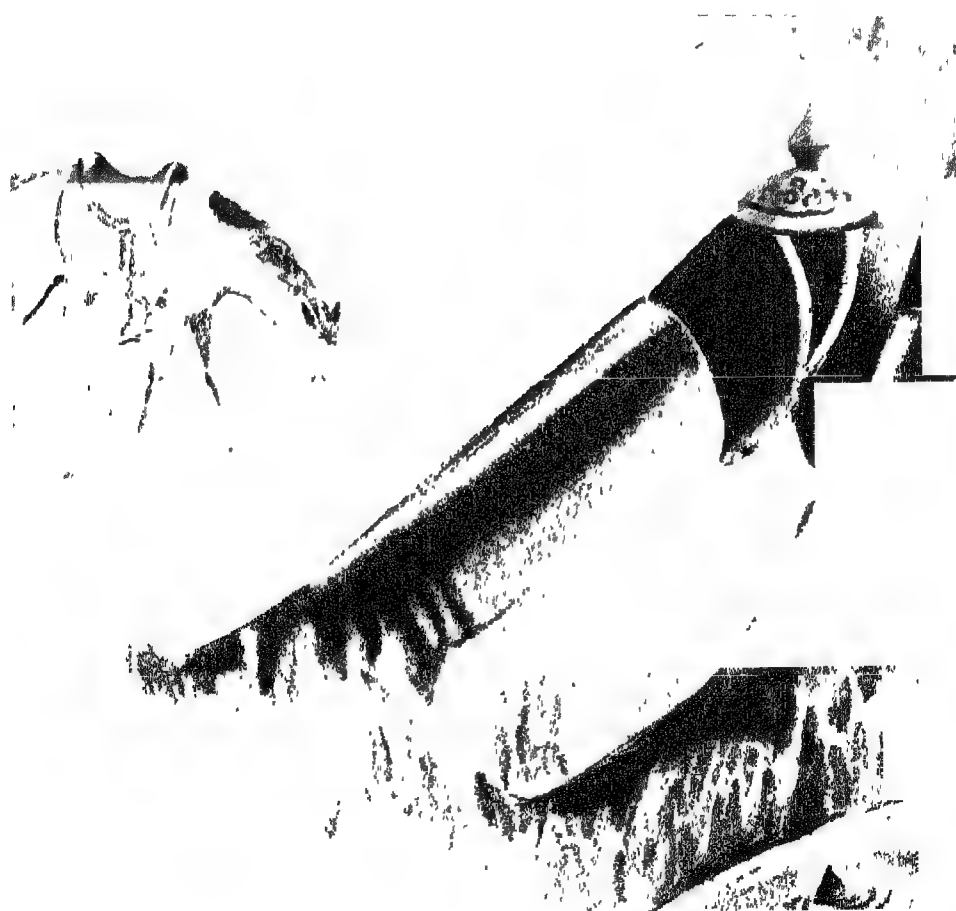
تکلیف شب اول :

ار روی این درس یک بار با خطّ خوش ننویسید و به  
املاي کلمه‌های تاره توجه کنید

تکلیف شب دوم :

هر یک از این کلمه‌ها را در یکی از جمله‌های زیر در

توران، به دشتی می‌رسد که گورحر فراوان دارد با شادی بسیار گور -  
خری شکار می‌کند، از خار و خاشاک و شاخه‌های خشک آتشی می‌افروزد  
و کبابی می‌یزد، ویس از خوردن در سایه درختی به خواب خوش فرو می‌رود  
در این وقت چندتن از سواران تورانی از آنجا می‌گذرند و  
چوب رستم را حفته می‌بیسند، رختش را با کوشش بسیار به‌دمی آورند



## کودکی سهراب

۱- رفتن رستم به شهر سَمَنگان

روزی رستم، پهلوان دلیر ایران،

بر رخت می‌پوشید و برای شکار

به صحرا می‌رود. بر دیک کشور





|                            |                                |
|----------------------------|--------------------------------|
| یکی کودک آمد چو تابنده ماه | چون ماه بگذشت بر دخت شاه       |
| و را نام تهینه سهراب کرد   | چو خندان شد و چهره شاداب کرد   |
| برشش چون بر رستم زال بود   | چو یک ماه شد همچو یک سال بود   |
| به پنجم دل شیر مردان گرفت  | چو سه ساله شد ساز میدان گرفت   |
| که بادی تواند نبرد آزمود   | چو ده ساله شد زان زمین کس نبود |

کلمه ها و ترکیبهای ناره :

آرمود = آرمایش کرد، تواند ببرد آرمود یعنی بتواند

بجنگد

بر = سیه و یهلو

بسد می آورد = با سند گرفتار می سارید

چو = چون، وقتی که

دخت = دختر

رخش = نام اسب رستم است

سار میدان گرفت = تصمیم گرفت که به میدان جنگ

برود

و با خود می‌برند. رستم بیدار می‌شود و هرچه به اطراف می‌نگرد  
رخش را نمی‌بید، ولی چون حای یای او را می‌شناسد به دنبال آن  
می‌رود تا به شهر سمنگان می‌رسد.

یادشاه سمنگان چون از آمدن رستم با خبر می‌شود او را به کاح  
خود می‌برد و با مهربانی بسیار از او پذیرایی می‌کند و قول می‌دهد  
که رخس را پیدا کند. سپس دختر خود تهمینه را پیر به او می‌دهد.  
رستم از این پیشامد بسیار خوشوقت می‌شود، ریرا هم با تهمینه، دختر  
ریبای شاه سمنگان، عروسی می‌کند و هم رخس را بدست می‌آورد  
رستم آن شب را در سمنگان می‌گذراند. چون صبح می‌شود مهره‌ای  
به یادگار به تهمینه می‌دهد و با او وداع می‌کند، و پس از سیاستگری  
از شاه، بر رخس می‌نشیند و چون باد به سوی سیستان می‌تازد  
نه ماه که از این عروسی گذشت، تهمینه یسری زایید

۲ - به تصویر درس نگاه کنید چه چیز کلاه رستم جلب

توجه می‌کند؟

۳ - فرق لباسهای بطامی امروزی با لباسهای رستم

چیست؟

۴ - «چون باد رفت» یعنی چه؟

۵ - آیا سهراب پدر خود را دیده بود؟

۶ - ار کدام شعر می‌فهمید که سهراب شبیه رستم بوده

است؟

۷ - «به یلجم دل شیر مردان گرفت» یعنی چه؟

تکلیف شب دوم :

- با توجه به شعرهای این درس بنویسید که سهراب در

کودکی دارای چه صفاتی بوده است

- شعرهای این درس را حفظ کنید

شیر مردان = مردان شجاع و بیرومد

نبرد = جنگ

ورا = وی را، او را

پرسش :

۱ - صحرایی که رستم برای شکار به آنجا رفته بود،

بردیک چه کتوری بود؟

۲ - رستم چه حیوانی شکار کرد؟

۳ - رستم پس از خوردن چه کرد؟

۴ - چه کسانی رختش را سند آوردند و با خود بردند؟

۵ - رستم در پی رختش به چه شهری رفت؟

۶ - نام مادر سهراب چه بود؟

۷ - نام پدر سهراب چه بود؟

۸ - سهراب چگونه طفلی بوده است؟

۹ - رِره و سِپَرار چه ساخته می شده است؟

تکلیف شب اول :

جواب این سؤالات را بنویسید

۱ - رستم که بود؟

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

بدره = کیسه

یور = یسر

پیلتن = لقب رستم بوده است، زیرا می گویند قوت و قدرت فیل را داشته است.

جهان آفرین = کسی که جهان را آفرید، خدا

دستان = لقب زال (یدر رستم) است. دستانِ سام یعنی دستان پسر سام.

رختان = درختان

ژنده = بزرگ، با عَظَمَت

سرد = سراوار است، شایسته است

گو = یهلوان

نیرم = بریمان، حد رستم

پرسش:

۱ - تهمینه یس ار اینکه نام یدر را به سهراب گفت چه کرد؟

۲ - رستم برای سهراب چه فرستاده بود؟

## ۲- آگاه شدن سهراب از نام پدر خود

سهراب چون برگزیده می شود، نزد مادر می رود، و از او نام پدر

خود را می پرسد

تهمینه به او چنین پاسخ می دهد.

|                          |                          |
|--------------------------|--------------------------|
| تو پوزگو پلتن رستی       | زدستان سامی داز نیرمی    |
| جهان آفرین تا جهان آفرید | سواری چو رستم نیاید پدید |
| دل شیردارو تن ژنده پیل   | نهنگان برآرد ز دریای نیل |

تهمینه مهره‌ای را که رستم به یادگار به او داده بود، به باروی

سهراب می بندد و

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| یکی نامه از رستم جنگجوی   | بیاورد و بنمود پنهان بدوی |
| سه یاقوت رخشان سه بدره زر | کز ایران فرستاده بودش پدر |

و سفارش می کند که در نگاهداری آنها بکوشد.

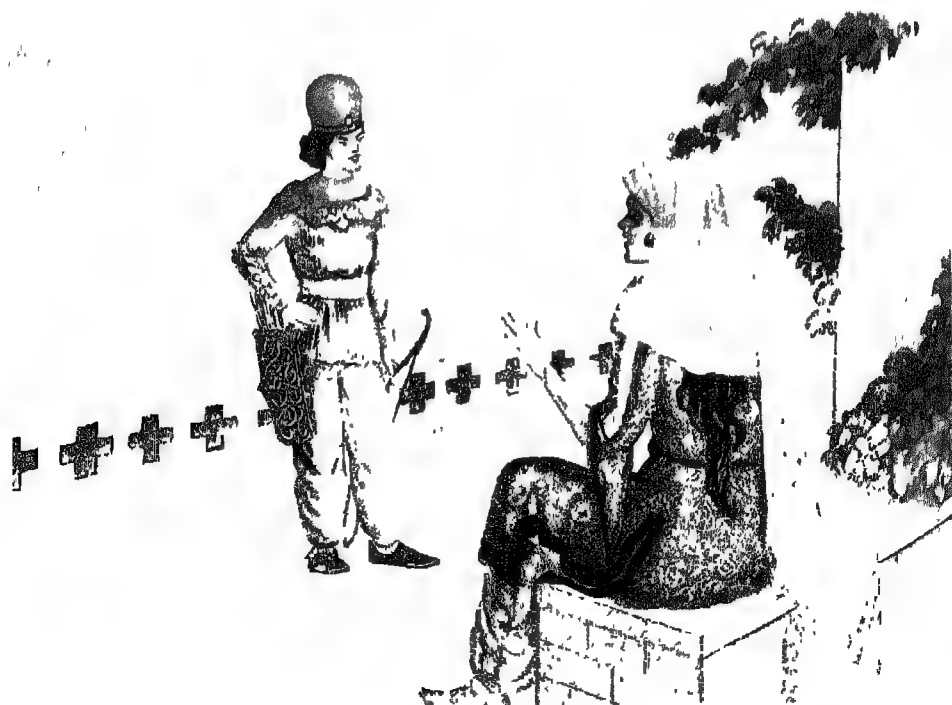
|                         |                              |
|-------------------------|------------------------------|
| سزدگر بداری کنون یادگار | همانا که باشد ترا این به کار |
|-------------------------|------------------------------|

### ۳ - پایان گفتگوی سهراب و تهمینه

تهمینه از پهلوانیهای رستم و پدراش داستاها نقل می کند  
و سهراب را از فاش کردن<sup>\*</sup> نام پدر بر حذر<sup>\*</sup> می دارد و می گوید که اگر  
رستم بشنود که تو چنین خنگجو و دلیر گشته ای،

همان که بخواند ترا نزد خویش      دل مروت کرد از درویش<sup>\*</sup>

گذشته از این، افراسیاب که دشمن رستم و ایرانیان است، اگر  
از این راز آگاه گردد، خشمگین می شود، و از دشمنی با رستم ترا



۳- تهمنیه به سهراب چه سفارشی کرد؟

تکلیف شب اول :

جواب این سؤالها را بنویسید.

۱- فردوسی برای اینکه نیرومندی رستم را نشان بدهد چه

کلمه ها و عبارتهایی بکار برده است؟

۲- تهمنیه مهره‌ای را که رستم داده بود چه کرد؟

۳- تهمنیه نامه رستم را چگونه به سهراب داد؟

۴- برای چه تهمنیه به سهراب سفارش می کرد که در

نگاهداری یادگارهای پدر بکوشد؟

تکلیف شب دوم :

ار روی این درس یک بار با خطّ خوش و بدقتّ بنویسید.



بیگراں = بیحد

تاجور = یادشاه

جنگاور = جنگجو

رار = سرّ

ریتس = زخم

شهر = اینجا به معنی مملکت، کشور.

فاتس کردن = آشکار کردن.

فراز آورم = جمع کنم، گرد آورم.

کاووس یا کیکاووس = یکی از شاهان داستانی ایران

کلاه = اینجا به معنی تاج است.

کیسه حواه = با کیسه، کینه جو، با دشمنی

گاه = تحت شاهی

گیتی = دنیا

همان گه = همان گاه، همان وقت

پرسش :

۱ - تهمینه برای سهراب چه نقل کرد؟

۲ - تهمینه سهراب را از چه چیز بر حذر می کرد؟

۳ - به نظر تهمینه اگر افراسیاب می دانست که سهراب

می کتشد.

سهراب از سحنان مادر تشادمان می شود، اما در پنهان داشتن راز با

او موافق نیست

|   |                               |
|---|-------------------------------|
| ندارد کسی این سخن در نهان                 | چنین گفت سهراب کاندر جهان     |
| به رستم زنند این زمان داستان              | بزرگان جنگا و از باستان       |
| فراز آورم لشکری بکیران                    | کنون من ز ترکان جنگاوران      |
| همی گرد گینه برآرم به ماه                 | برانم به ایران زمین کینه خواه |
| نشانش برگاه کا و دس شاه                   | به رستم دهم گرز و تخت و کلاه  |
| به جنت اندرون کار شیران کنم               | ترا بانومی شهر ایران کنم      |
| نماند به گیتی یکی تابور                   | چو رستم پدر باشد و من پسر     |
| شعرای «کودکی سهراب» از شاهنامه فردوسی است |                               |

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

باستان = قدیم

بر حذر می دارد = می ترساند ، به پرهیز و ادا می کند

## فرشته باران و دیو خشکی

(۱)

ایرانیان در روزگار باستان می‌پنداشتند که برای هر کار و هر چیز فرشته‌ای هست به گمان ایشان آب و آتش و گیاه فرشته‌های جداگانه داشتند در برابر این فرشتگان که نگهبانان جهان بودند، دیوهایی هم بودند که باخودزیان و ویرانی می‌آوردند، چون دیو دروغ و دیو خشکی. این فرشتگان و دیوان پیوسته با هم در حگ بودند فرشته باران، یعنی «تَستَر» کارش آبیاری دنیا بود رمین را سیراب می‌کرد تا گیاه سر بروید و گل شکفت و رود بر آب بشود و جهان سر سبز و آباد گردد. «آپوش» یعنی دیو خشکی کارش آن بود که زمین را خشک سازد و باد گرم بوزاند تا گل پژمرده بشود و رود و چشمه بختکد کلمه های تازه :

پیوسته = همیشه

می‌پنداشتند = گمان می‌کردند، تصور می‌کردند.

پسر رستم است چه می کرد؟

۴ - سهراب از شنیدن چه سخنی خوشحال شد؟

۵ - چرا سهراب با پنهان کردن نام پدر موافق نبود؟

۶ - سهراب چه تصمیمی گرفت؟

تکلیف شب اول :

ار روی این درس یک بار با خطّ حوتس بنویسید و زیر

کلمه ها و ترکیبهای تازه آن خطّ قرمر بکشید .

تکلیف شب دوم :

هفت بیت آخر این درس را به زبان ساده بنویسید

تکلیف شب سوم :

به این سؤالات جواب بدهید:

۱ - چرا تهمینه نمی خواست که رستم به دلیر بودن و

حنگجویی سهراب بی ببرد؟

۲ - کدامیک از شعرهای این درس نشان می دهد که

سهراب به داشتن پدری چون رستم افتخار می کرده

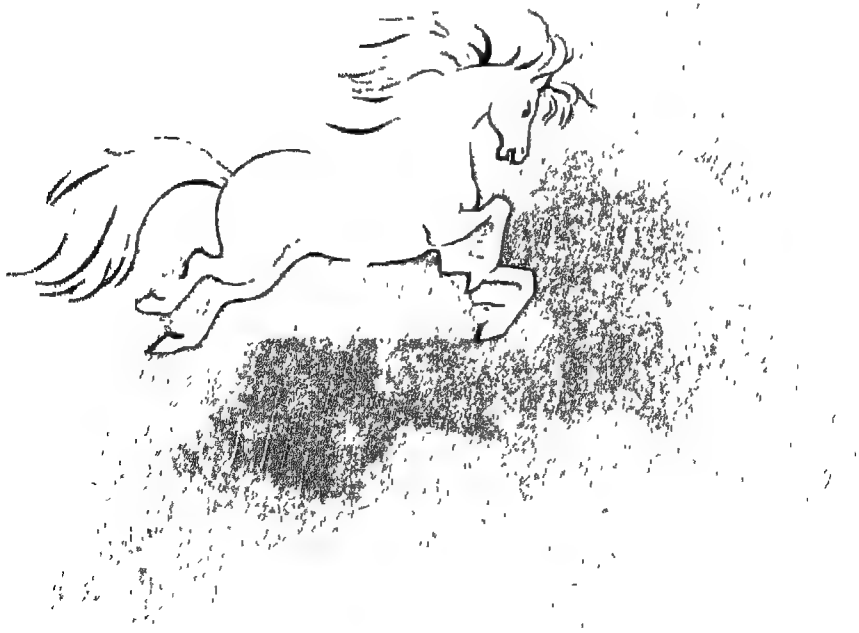
است؟ ار روی آنها بنویسید .

۳ - چرا سهراب می خواست که به ایران لشکر بکشد؟

فرشته باران و دیو خشکی

(۲) - جنگ تشتر و اپوش

فرشته باران خود را به صورت حواص توانایی در آورد و در  
آسمان پرواز کرد و از ابرها باران فرو ریخت. سپس به صورت گاوی  
قوی و رزین شاح درآمد و در آسمان پرواز کرد و از ابرها باران فرو  
ریخت. بار سوم تشتر خود را به صورت اسب سفید زیبایی، با



پرسش :

۱- به عقیده ایرانیان باستان کار فرشته ها چه بود ؟

۲- به عقیده ایرانیان باستان کار دیوها چه بود ؟

۳- تشر که بود ؟

۴- آیوش که بود ؟

تکلیف شب اول :

ار روی این درس یک بار بنویسید و معلوم کنید که در چه کلمه هایی می توان به حای «اا» ، «ها» بکار برد ریر این کلمه ها خط بکشید .

مثال . « ایرانیان در روزگار باستان می پنداشتند ... »

تکلیف شب دوم :

- بنویسید که هر یک از کلمه های «سیراب ، پرآب ، سرسبز ، درنگو»

ار چه کلمه هایی ترکیب شده است

مثال . کلاب = گل - آب

کلمه هایی را که با هر یک از این کلمه ها یک معنی دارند بنویسید و با هر یک جمله ای بسازید : دنیا ، ویرانی ،

پژمرده ، ضرر ، خدا . مثال : باستان = قدیم

توانا = زورمند

ریا یاحتش = مُصِر، صرر دار

هرو ریحت = یاییں ریحت، بارید

پرسش :

۱ - فرستۀ باران اوّل به چه صورتی در آمد؟

۲ - هر وقت که تشر به آسمان پرواز می کرد چه می شد؟

۳ - تشر برای یاک کردن رمیں به چه شکل در آمد؟

۴ - آیوش از چه ترسد؟

۵ - تشر و آیوش در کجا با هم جنگیدند و کدامیک

شکست خورد؟

۶ - چرا حشکی و تشگی دنیا را گرفت؟

تکلیف شب اوّل :

ار روی این درس با دقت بخوانید و سه فایده اصلی باران

را که در آن گفته شده است بنویسید

تکلیف شب دوّم :

با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید.

باران، شاخ، اسب، قطره، زمین، جانور، آلوده، جنگ.

گوشهای رزّین در آورد و در آسمان پرواز کرد و از ابرها باران فرو-  
ریخت.

قطره‌های باران درشت بود چیزی نگذشت که آب سراسر  
زمین را فرا گرفت دریای بزرگی بوجود آمد حانوران ریا بخش  
همه از میان رفتند از لاشه حانوران، خاک آلوده شد

فرشته باران بار دیگر به صورت اسب سفید رزّین گویی به  
کنار دریا آمد تا زمین را بیاک گرداند دیو خشتکی از سر سبزی و آباد-  
شدن زمین ترسید و به صورت اسب سیاه گوش بریده‌ای به کنار  
دریا آمد

دو اسب با هم جنگیدند جنگ سه شانه رور طول کشید  
دیو خشتکی پیروز شد و تنستر را از دریای بزرگ دور کرد. خشتکی و  
تسنگی دیوار گرفت

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

آلوده = بایاک



تشتَر کمک کرد و او را رورمند ساخت تا با آیوش، دیو خشتکی،  
بجنگد. تشتَر بار دیگر، با بیروی بسیار، به صورت اسی سفید  
و رژیں گوش به کنار دریای بررگ فرود آمد. آیوش هم به صورت  
اسب سیاه بی دم و گوشى طاهر گشت.

در این حگ که یک بیمه رور طول کتید، تشتَر ییور شد  
و آیوش را از کنار دریا به جایی بسیار دور یرتاب کرد. تشتَر ارشادی  
فریاد زد: خدا را شکر! ای گیاهان و ای مردمان روی زمین، به شما  
مژده می دهم که حویها یر آب خواهد شد و به سوی کشتزارها و چمها  
روان خواهد گشت.

پس از آن تشتَر در دریای بررگ موحها یدید آورد مه و ابر ار  
دریا به آسمان برخاست. باد ورید و ابر و مه را یتس راند. باران بر  
روی دشتها بارید و کشتزارها را سیراب کرد

دیو خشتکی دیو سیاه دیگری را به کمک گرفت و به آسمان به  
حگ تشتَر مرستاد. تشتَر با گرز سگینی چان بر سر او کوفت که از آن

## فرشته باران و دیو خشکی

### ۳- رعد و برق

تستّر ، فرشته باران از خشکی و پژمرده شدن گل و گیاه ترسید.  
دلش به حال مردمی که از گرسنگی می مردند و اسبهایی که از نبودن  
علف تلف می شدند سوخت. از خداوند کمک خواست خداوند به



۳- تشتر به گیاهان و مردمان چه گفت؟

۴- رعد و برق چگونه بوجود آمد؟

۵- داستان تشتر و ایوش مربوط به کدام ملت باستانی

است؟

تکلیف شب اول :

جواب این سؤالها را از روی درس نویسی:

۱- دل تشتر به حال که سوخت؟

۲- حسگ دوم میان ایوش و تشتر چقدر طول کشید؟

۳- تشتر از شادی با فریاد چه گفت؟

۴- تشتر بادیو سیاهی که به کمک آیوس به حسگ رفته

بود چگونه حسگید؟

تکلیف شب دوم :

کلمه‌هایی نویسی که معایشان با معنای هر یک

از این کلمه‌ها مخالف باشد و با هر یک از آنها یک

حمله بسازید

گرسنگی، سیراب، دور، فرود آمد، فراوان، پدید آمد، رها.

به قبیله‌ها و صحراییان خبر به‌اش در آستانها پیچید پس از این رعد  
و به‌افشان باد و آوازی باوید و دهری را که از مرده‌جانوران برخاک  
مردم به‌دشست و به دریا برد.

ز این‌ها رودهای بزرگ و دریاچه‌ها و دریاها پدید آمد  
و همین‌ساعت و مردمان و جانوران از خشکسالی رهاگشتند.

(از کتاب «داستانهای ایران باستان»)

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه :

خشکسالی قحطی

فرود آمد - پایین آمد

کوفت - کوبید

بیرو رور، قوت

پرسش :

۱ - تشتر از چه می‌ترسید؟

۲ - در دومین جنگی که بین تشتر و ایوش روی داد،

کدامیک پیروز شد؟

چونکه موسی این عتاب از حق شنید  
 در بیا بان از پی چوپان دوید  
 عاقبت دریافت اورا و بدید  
 گفت مُرده ده که دستوری رسید  
 هیچ آدابی و ترتیبی محو  
 هر چه می خواهد دل تنگت بگو  
 (ارمنی برلوی)

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

برویم = حاروب کم

برو = بیرون ، آنچه آشکار و پیدا است

بیهوده = بیمعی

جارق = یایوش چرمی جویانان

چرخ = در اینجا به معنی آسمان است

حق = خدا

درو = داخل ، باطن

دریافت = پیدا کرد

دستوری = اجاره

شان = جویان

## موسی و شبان

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| دید موسی یک شبانی را به راه   | کو همی گفت ای خدا و ای اله    |
| تو کجایی تا شوم من چاکرت      | چارقت و وزم کنم شانه سرت      |
| دشکت بوسم با لم پایکت         | وقت خواب آید برویم جایکت      |
| این چنین بیوده می گفت آن شبان | گفت موسی با که هستی ای فلان؟  |
| گفت با آن کس که مارا آفرید    | این زمین و چسب ازو آمد پدید   |
| گفت موسی: نهای خیره سرشدمی    | خود مسلمان نشده کافر شدمی     |
| شیر او نوشد که در نشود نماست  | چارق او پوشد که او محتاج پاست |
| گر بندی زین سخن تو خلق را     | آتشی آید بسوزد خسلت را        |
| گفت ای موسی دمانم و دخی       | وز پشیمانی تو جانم سوختی      |
| و حی آمد سوی موسی از خدا      | بنده مارا زما کردی جدا        |
| ما برون را نسگیریم و قال را   | ما درون را بسگیریم و حال را   |
| تو برای وصل کردن آمدی         | نی برای فصل کردن آمدی         |

کند؟

تکلیف شب اوّل :

ار روی این شعر یک بار بنویسید

تکلیف شب دوّم :

شش بیت اوّل این درس را حفظ کنید.

تکلیف شب سوّم :

تمام شعر را حفظ کنید.

عتاب = یرحاش ، درشتی

فصل کردن = جدا کردن

قال = گفتار، سخن

کو = که او

مسلمان = در اینجا یعنی کسی که به خدا عقیده دارد

نشو و نما = رشد

سگریم = نگاه نکنیم، توجّه نکنیم

وحی = بیعام غیبی

پیشش :

۱ - این داستان در باره کدامیک از پیامبران است ؟

۲ - شان با چه کسی صحبت می کرد ؟

۳ - چرا حضرت موسی از صحبت شان خشمگین شد ؟

۴ - چرا خدا احتیاج به شیر و گوسفند ندارد ؟

۵ - چرا شان پس از شنیدن سخنان حضرت موسی پشیمان

شد ؟

۶ - خداوند به حضرت موسی چه گفت ؟

۷ - آیا برای خداوند مهمّ است که چگونه او را یاد -